

ORIGINAL ARTICLE

Examining the relationship between the Active Intellect and the perceptive faculties of the Prophet from the perspective of Al-Farabi and Ibn Sina, and comparing it with Mulla Sadra

Masoomeh Hoseinitabar^{1*}, Sayyed Ali Alamolhoda², Seyyed Hasan Bathayi³,
Mohammad Reza Zamiri⁴

1. PhD student, Theoretical Foundations of Islam, Payam Noor University, Tehran, Iran.
2. Professor of Islamic Philosophy and Theology, University of Tehran, Tehran, Iran.
3. Associate Professor of Islamic Philosophy and Theology, Payame Noor University, Tehran, Iran.
4. Associate Professor of Islamic Philosophy and Theology, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Correspondence:
Masoomeh Hoseinitabar
Email: msm.hoseinitabar@gmail.com

Received: 12 Jul 2021
Accepted: 03 Jul 2023

How to cite

Azadi, P. (2023). Examining the relationship between the Active Intellect and the perceptive faculties of the Prophet from the perspective of Al-Farabi and Ibn Sina, and comparing it with Mulla Sadra. *SADRĀ'Ī WISDOM*, 13(1), 19-40.
(DOI: [10.30473/pms.2024.59851.1883](https://doi.org/10.30473/pms.2024.59851.1883))

ABSTRACT

The purpose of this study was to find the relationship between active intellect (demiurgus) and the Prophet's power of perception from the perspective of Farabi and Ibn Sina. Farabi considers the active intellect as the same as the Holy Spirit or Gabriel. According to Ibn Sina, active intellect is manifested as the revelation angel. Unlike Farabi, Ibn Sina expresses the imagination and imaginative powers as two separate powers that present different functions. Ibn Sina defines imagination as a materialist power without any abstraction, while Farabi does not explicitly comment on the abstraction and materialist aspects of imagination. Farabi believes that Prophet can inform the divine issues as he is aware of such issues that have been accepted by his imagination due to his active intellect. In the viewpoint of Ibn Sina, because of the power of the common sense of Prophet towards the most severity and pure passivity, He can receive the details of revelation's concepts without ambiguity and keep them in his treasury of imagination. Like Farabi, Ibn Sina pays attention to imagination power in explaining revelation without having any problem with details. He also considers the impact of the Prophet's ego in the world of creation, inactivity (or passivity), and the nature elements' obedience of Prophet's ego, while such features are not found in Farabi's works. In the viewpoint of Farabi, imagination and imaginative powers are the same cases with two functions, while Ibn Sina sees them as two separate powers that act differently.

KEYWORDS

Active Intellect, Prophet's Power of Perception, Relationship, Abu Nasr Farabi, Abu Ali Sina, Mulla sadra.



«مقاله پژوهشی»

بررسی نسبت عقل فعال به قوای ادراکی نبی از نگاه فارابی و ابن سینا و مقایسه آن با ملاصدرا

معصومه حسینی تبار^{۱*}، سید علی علم‌الهدی^۲، سید حسن بطحایی^۳، محمدرضا ضمیری^۴

چکیده

این مقاله به بررسی دیدگاه‌های فارابی، ابن سینا و ملاصدرا درباره نسبت عقل فعال و قوای ادراکی نبوی می‌پردازد. فارابی عقل فعال را منبع اصلی وحی دانسته و آن را واسطه‌ای بین عالم عقلانی و مادی معرفی می‌کند که معرفت را به نبی افاضه می‌نماید. او معتقد است که عقل فعال با هدایت قوای ادراکی نبی، امکان دریافت وحی را فراهم می‌سازد. ابن سینا نیز بر اهمیت عقل فعال تأکید دارد، اما علاوه بر آن، توانمندی‌های ذاتی و اکتسابی نبی را نیز در این فرآیند مؤثر می‌داند. از دیدگاه او، نبی با تزکیه نفس و تقویت قوای ادراکی به مرحله‌ای می‌رسد که مستقیماً از عقل فعال بهره‌مند شده و حقایق الهی را دریافت می‌کند. این مقاله با مقایسه دیدگاه‌های این دو فیلسوف، نشان می‌دهد که هر دو عقل فعال را عنصر اساسی در فرآیند نبوت می‌دانند، اما فارابی آن را منشأ اصلی وحی معرفی می‌کند، در حالی که ابن سینا علاوه بر آن، بر ظرفیت‌های درونی نبی نیز تأکید دارد. در ادامه، نقش ملاصدرا در توسعه این نظریات بررسی می‌شود. او با افزودن ابعاد وجودی، معتقد است که نبی از طریق تصفیه نفس و سیر وجودی به معرفت الهی می‌رسد. این پژوهش با تحلیل این دیدگاه‌ها، فهم جامع‌تری از نبوت و ادراکات نبوی در فلسفه اسلامی ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه نظرات این فیلسوفان درک عمیق‌تری از فرآیند وحی را ممکن می‌سازد.

واژه‌های کلیدی

ابو علی سینا، ابونصر فارابی، عقل فعال نبی، قوای ادراکی نبی، ملاصدرا.

۱. دانشجوی دکتری، رشته مبانی نظری اسلام، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
۲. استاد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۳. دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
۴. دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

معصومه حسینی تبار

رایانامه: msm.hoseinitabar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۲

استناد به این مقاله:

حسینی تبار، معصومه؛ علم‌الهدی، سید علی؛ بطحایی، سید حسن و ضمیری، محمدرضا (۱۴۰۳). بررسی نسبت عقل فعال به قوای ادراکی نبی از نگاه فارابی و ابن سینا و مقایسه آن با ملاصدرا. دوفصلنامه حکمت صدرایی، ۱۱۳(۱)، ۴۰-۱۹.

(DOI: 10.30473/pms.2024.59851.1883)



مقدمه

شناخت و معرفت نسبت به عقل فعال از دیرباز در بین فلاسفه یونانی و شخصیت‌هایی مانند ارسطو مطرح بوده است و شارحان و مفسران بعد از او این مسأله را از زوایای مختلف واکاوی و بررسی کرده‌اند. فارابی و ابن‌سینا با تأکید بر نظریه صدور بعد از مبدأ، اولین مراتب عقول را بر اساس جهان‌شناسی طولی خود مطرح می‌کنند و آخرین مرتبه را عقل فعال می‌نامند. آنان به این دیدگاه پایبندند که از ذات خداوند، سلسله‌ای از عقول منفرد صادر می‌شود که منبع و واسطه فیض از طرف خداوند به عالم مادی هستند (ابن‌سینا، المبدأ و المعاد، ص ۸۰). عقل فعال را مجرد از ماده و واهب الصور می‌دانند که همه صورت‌های موجود در عالم مادی را در خود دارد و به آن‌ها علم دارد.

در این مقاله، به نظرات فارابی و ابن‌سینا درباره عقل فعال و ارتباط آن با قوای ادراکی نبی خواهیم پرداخت. ابن‌سینا معتقد است که عقل فعال در تمام مراحل زندگی انسان قابل مشاهده است، با واسطه و بی‌واسطه، درحالی‌که فارابی معتقد است که ماده‌ی موجود در طبیعت و انسان، تنها کافی نیست برای رسیدن انسان به فعلیت و کمال. او ادراک مبادی عقلی را مبنای کمال انسان می‌داند، زیرا رسیدن به این کمال فی‌نفسه موجود نیست و به چیزی خارج از ذات متکی است. اینکه انسان به سوی کمال و سعادت نهایی هدایت و متصل می‌شود، به عقل فعال بازمی‌گردد. به‌علاوه، فارابی و ابن‌سینا در مبنا قرار دادن ادراک مبادی عقلیه جهت نیل به کمال در انسان، مواردی را مطرح کرده‌اند که در این پژوهش به بررسی نسبت عقل فعال و قوای ادراکی نبی و نیز جایگاه و ارتباط آن‌ها در نیل به مراتب کمال و سعادت نهایی از دیدگاه این دو فیلسوف خواهیم پرداخت.

در انتها، دیدگاه ملاصدرا نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ملاصدرا معتقد است که نبی از طریق تصفیه نفس و مراتب وجودی به عقل فعال و معرفت الهی دست می‌یابد. این دیدگاه نشان‌دهنده توسعه و تعمیق نظریات در طول زمان در مورد نبوت و ادراکات نبوی است که به دیدگاه‌های فارابی و ابن‌سینا افزوده می‌شود و دیدگاهی جامع‌تر از پدیده عقل فعال ارائه می‌دهد. ملاصدرا، متفکر اسلامی برجسته قرن ششم هجری، با تأکید بر ابعاد وجودی، نظریه‌ای جامع‌تر از پدیده عقل فعال را ارائه می‌دهد. وی معتقد است که نبی از طریق تصفیه نفس و مراتب وجودی، به عقل فعال و معرفت الهی دست می‌یابد. این برداشت نشان‌دهنده توسعه و تعمیق نظریات در طول زمان در مورد نبوت و ادراکات نبوی است.

این تحلیل نه تنها به درک عمیق‌تری از فرآیند نبوت و وحی کمک می‌کند، بلکه به ما این امکان را می‌دهد که تأثیرات متفاوت دیدگاه‌های فلسفی در اسلام را بر مفاهیم مذهبی و فلسفی بیشتر بشناسیم.

عقل فعال از دیدگاه فارابی و ابن‌سینا

فارابی عقل فعال را دارای وجودی خارج از نفس انسان می‌داند و آن را یکی از عقول مفارق و آخرین مرحله آن‌ها می‌شمارد، فارابی برای عقل فعال وجود جوهری قائل است و آن را جامعه صور نوعیه اشیا در حالت مفارق و مجرد برمی‌شمارد که در فعلیت عقل انسانی دارای نقش اساسی است. گرچه فارابی در اختیار چنین رأیی از گذشتگان خود متأثر بوده است اما فراهم آوردن نظام جامع و هماهنگ از ابداعات خود اوست که پس از وی در فلسفه اسلامی تأثیر بسزایی می‌گذارد. از نظر فارابی عقل فعال از یک طرف، عاقل به اشیا است که با لذات معقول‌اند- یعنی ذات باری و اسباب میانجی و ذات خود عقل فعال- و از طرف دیگر عاقل به اشیا است که به ذات معقول نیستند بلکه به وسیله همین عقل فعال معقول بالفعل می‌شوند (فارابی، ۱۴۱۳، ص ۲۶). این عقل قوه‌ی نظری انسان را از رتبه نخستین خود که همان عقل هیولانی است به مراتب بالاتر هستی فرا می‌برد تا نهایی‌ترین حد سعادت را برای نفس به ارمغان بیاورد (همان ص ۲۳). عقل فعال دارای صور همه موجودات و اشیا است؛ یعنی هر صورتی که ما امروز در همه اشیا می‌بینیم و می‌شناسیم در عقل فعال، به صورت مفارق و منتزع از مواد و اعراضشان وجود دارد. البته مراد از «منتزع» این نیست که ابتدا در ماده بوده و آنگاه از این ماده جدا شده باشند، بلکه پیوسته در عالم تجرد بوده‌اند و هستند و خواهند بود (فارابی، ۱۴۰۵، ص ۳۷۱). از دیده فارابی عقل فعال نقشی بسیار پررنگ در ساختار معرفتی انسان دارد و گذشته از اینکه صورت ادراکی را به او افاضه می‌کند دست عقل را گرفته و آنقدر ارتقا می‌دهد که با خود متحد و متصل ساخته، موجب شود که عقل انسان معارف هستی را بی‌هیچ واسطه و حجابی ادراک نماید لذا عقل فعال در اندیشه فارابی موجودی است مفاغ و غیرجسمانی که با افاضه صور معقولات به عقل منفعل (هیولانی) انسان، آن را به فعلیت رسانده و آنقدر ارتقا می‌دهد که به مقام اتحاد با خود برساند؛ عقلی که به این مقام رسیده عقل مستفاد نام دارد و این عقل توانایی اخذ معارفی از جنس شهود و وحی را دارا می‌باشد.

عمل می‌کند و هر حسی عهده‌داره جنس ویژه‌ای از اخبار و ناحیه خاص از مملکت بدن است (فارابی، ۱۳۶۱، ص ۱۵۴-۱۵۳). قوه متخیله قادر است مشاهدات حواس را حتی پس از غیبت آن‌ها در خود حفظ کند و همچنین برخی از محسوسات را با برخی دیگر ترکیب و برخی را از برخی تفصیل دهد. ترکیب و تجزیه‌هایی که به وسیله این قوه صورت می‌گیرد گاهی صادق و گاهی کاذب است.

به نظر می‌رسد از دیدگاه فارابی مانعی وجود ندارد که هرگاه قوه متخیله به نهایت خود برسد درحال بیداری می‌تواند از عقل فعال جزئیات حاضر یا آینده یا محسوساتی که محاکمی آن‌هاست را قبول کند و اینگونه به سبب معقولاتی که از ناحیه عقل فعال پذیرفته است به امور الهی آگاه شود. از دیدگاه فارابی در هر انسانی ابتدا قوه حاسه سپس متخیله و درنهایت قوه ناطقه پدید می‌آید و به واسطه آن امکان تعقل معقولات را می‌یابد؛ در همه انسان‌ها به فعلیت در نمی‌آید و برخی صرف‌نظر از معقولات اولیه که در همگان مشترک است قدرت درک سایر عقلیات را ندارد.

البته این قوه، شباهتی با قوه حس دارد. متخیله نیز مانند حس، صورت‌هایی کلی صرف را ادراک نمی‌کند؛ بلکه مانند محسوساتی که از خارج احساس می‌شود، آن را همراه با زوائد و عوارض مانند کم‌وکیف و وضع درک می‌کند. برای نمونه، امکان ندارد انسانیت محض بدون هیچ زیادتیی در تخیل، تمثیل یابد. تنها چیزی که امکان دارد، ثبت صورت انسانی آمیخته است که از حس گرفته شده باشد آن هم وقتی که از محسوس مفارقت کرده است (فارابی، ۱۴۰۵، ص ۴۸، ص ۸۰). مساله دیگری که درباره قوه متخیله درخور بیان است، نحوه ارتباط و تأثیر آن نسبت به قوای حسیه و ناطقه است. فارابی بر این باور است که هرگاه چیزی بر قوه متخیله اثر بگذارد، این قوه بنا بر جوهره و استعداد خویش آن را می‌پذیرد، از این‌رو متخیله رسومات اشیاء محسوس را به دو شکل می‌پذیرد؛ یک شکل این است که گاهی شیء را به همان صورت که به او القا شده می‌پذیرد و دوم این که اگر نتواند شیء را کما هو بپذیرد از طریق محسوساتی که شأنیت حکایت از آن شیء را داشته باشند آن را به تصویر می‌کشد (فارابی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰-۱۰۹). به همین دلیل وقتی مزاج‌های گوناگون بدن مانند رطوبت، بی‌بوست، حرارت و برودت بر قوه‌ی متخیله اثر می‌گذارند، قوه‌ی متخیله مرطوب یا حار نمی‌شود، بلکه این رطوبت یا حرارت را از طریق صور محسوسه‌ای که توانایی نمایش آن مزاج را دارند می‌پذیرد، برای نمونه، در خواب از طریق تصویر آب و شناگری در آن، رطوبت مزاج را می‌نمایاند. این حالت در قبال قوه‌ی حساسه

لذا به این نکته متذکر می‌شویم که عقل فعال برگرفته از دیدگاه فارابی در ارتباط با قوای دیگر به عنوان موجودی مفارغ و غیر جسمانی در جایگاه خود ایفای نقش می‌کند و با عنوان همان روح‌القدس و جبرئیل از آن یاد می‌کند.

ولی ابن‌سینا عقل فعال را در پرتو قاعده الواحد تبیین می‌کند، طبق این قاعده، نظام هستی دارای سلسله‌مراتبی طولی است که از مبدا المبادی یا واجب‌الوجود آغاز شده، پس از صدور عقول مجرد طولی و افلاک مربوط به آن‌ها و در آخرین حلقه به عقل فعال رسیده است. عقل فعال فیضی را که توسط عقول واسطه از خداوند دریافت می‌نماید به موجودات مادی افاضه می‌کند و سبب کثرت عالم مادی و ایجاد هیولی، عناصر اربعه، مرکبات و نفوس می‌گردد. بدون عقل فعال حلقه ارتباط جهان مجردات و عالم مادیات از بین می‌رود و به سرعت موجودات کثیر با خداوند که واحد حقیقی است بدون تبیین باقی می‌ماند. بنابراین تعریف عقل فعال از نظر ابن‌سینا این است که موجودی برتر از عالم طبیعت، عاری از ماده و احکام آن، قائم به نفس و فعلیت صرف است. این عقل، حلقه ارتباط بین مجردات و مادیات و مبدا صدور کثرات جهان مادی است و در کنار تمام افعال مرتبط با تدبیر عالم ماده نقش برجسته‌ای را در ارتباط با انسان یافته است. از نظر شیخ‌الرئیس در تمام مراحل حیات آدمی نقش بی‌واسطه و باواسطه عقل فعال مشهود است. عقل فعال تنظیم‌کننده ارتباط نفس ناطقه با عالم غیب در خواب و بیداری به‌شمار می‌رود و در مسئله نبوت هم به‌عنوان ملک وحی جلوه‌گر می‌شود (ابن‌سینا ۱۴۰۴، ص ۴۴۹-۴۱۳).

قوه خیال و تفاوت آن با حافظه و متخیله از نگاه فارابی و ابن‌سینا

خیال نزد فارابی قوه‌ای است که عهده‌دار حفظ صور محسوسات و تجزیه و ترکیب آن‌ها و محاکات از محسوس و معقول توسط صور محسوس است. فارابی خیال را واسطه میان ادراک حسی و عقلی و تنها راه دستیابی جمهور به حقایق معقول می‌داند و نیز خیال از دیدگاه وی تنها با هدایت و سعادت معقول به واسطه وحی به عقل و قوای خیالی نبی افاضه می‌شود.

از دیدگاه فارابی ادراک علم از سه طریق حاصل می‌شود، قوه حدس، قوه متخیله، قوه ناطقه، قوای حاسه مشتمل بر حواس بساوایی، بینایی، شنوایی، چشایی و بویایی است. همچنین قائل به قوه‌ای است که در راس ظاهری است که محل اجتماع همه مدرکات حسی است و حواس همچون جاسوسان و خبرآوران او

تسلط دارد آن‌ها را با هم مقایسه و ترکیب می‌کند و صورت‌های جدید پدید می‌آورند. مشاعر ظاهر و قوای باطن همگی فروع یک حقیقت و شاخه‌های یک شجره طیبه به نام نفس ناطقه و روح انسانی است.

و همه آن‌ها آلات شکار روح است که به‌وسیله این کمدها و دام‌ها علوم و معارف را اصطیاد می‌کنند و با این صیدها و شکارها نفس ناطقه نیرو می‌گیرد و پرورش می‌یابد و جوهر ذاتش را تکمیل می‌کند زیرا حقیقت و عصاره مدرک غذای جان می‌شود تا کم کم از حسیض عقل هیولانی به اوج عزت عقل بالفعل برسد، آنچه فارابی بیان می‌کند این است که نفس را در مقام عالی‌تر از مرتبه حس و مشاهیر ظاهر قوایی است که آن‌ها کمند و دام صید صور علمی در صحرای محسوسات می‌باشند. و چون این صور علمی به‌منزله‌ی مرغان باغ روح مجردند از این جهت فارابی آن قوایی را که این صور را به چنگ می‌آورند به کمند و دام تشبیه نموده و سخن به استعاره ادعا کرده و حس مشترک را به یونانی بنطاسیا می‌گوید یعنی لوح نفس یا لوح نقش و حس مشترک چون سرچشمه‌ای است که از آن پنج جدول متشعب می‌شود این تشبیه از آن جهت است که قوای پنج‌گانه ظاهر از آن سرچشمه می‌گیرند و متشعب می‌شوند تا هریک به موضع خاص خود منتهی گردد چه این که حس مشترک را به آئینه دورو تشبیه کرده‌اند که یک رویش به سوی بیرون است و روی دیگرش به سوی درون است که هم صور محسوسات خارج این سویی در وی مرتسم می‌شوند و هم معانی آن سویی در قالب صور محسوسه در وی متمثل می‌گردند و صور خیالیه و ترکیبات متخیله را در باطن ادراک می‌کند. قوه خیال را مصوره نیز می‌گویند باید دانست که در انسان قوه‌ای است که صور محسوسات را ادراک می‌کند وقوه دیگری است که آن‌ها را حفظ می‌کند و این دو فعل مختلف است پس ناچار باید برای این دو فعل مختلف دو مبدء متغایر باشد، زیرا که یک قوه مصدر دو اثر مختلف ن می‌گردد. آن قوه‌ای که صور محسوسات را ادراک می‌کند حس مشترک است و آن قوه‌ای که خزانه دار آن است قوه خیال می‌باشد. قوه متصرفه چون کارش ترکیب و تفصیل صور و معانی است در وسط قرار گرفته تا به هر دو جانب دست داشته باشد این قوه را به اعتباری متخیله و به اعتباری مفکره یا متفکره می‌گویند یعنی اگر در استخدام عقل باشد مفکره می‌گویند اگر در استخدام وهم باشد آن را متخیله می‌گویند. متخیله اگرچه از لفظ خیال مشتق است ولی با قوه خیال یعنی خزانه حس مشترک فرق دارد. (فارابی، ۱۳۶۴، ص ۴۷)

است. اما قوه‌ی متخیله، هرگز قابلیت پذیرش معقولات قوه‌ی ناطقه را به همان صورت ندارد؛ بنابراین به‌واسطه‌ی محسوسات از آن‌ها حکایت می‌کند (همان، ۱۱۰) متخیله در مورد هر امر معقولی، از محسوسات متناسب با آن، که شأنیت حکایت‌گری از آن معقول را دارند، بهره می‌برد. بنابراین از معقولاتی که در نهایت کمال‌اند، مانند سبب اول و اشیای مفارق ماده و سماویات، از طریق بهترین محسوسات، مانند اشیای نیکومنظر حکایت می‌کند، و از معقولات ناقص، به‌وسیله‌ی نازل‌ترین محسوسات، مانند اشیای زشت‌منظر خبر می‌دهد (همان، ص ۱۱۱) البته محاکیات و اموری که می‌توانند نمودار و مجسم‌کننده‌ی حقایق معقول باشند، خود گوناگون‌اند؛ برخی نزدیک به اصل‌اند و برخی دور از آن، به‌گونه‌ای گاه اموری نماینده‌ی حقیقت، و اموری دیگر محاکای از این نماینده‌ها، و دسته‌ی سومی حکایت‌گر دسته‌ی دوم‌اند. (فارابی، ۱۳۷۶، ص ۸۶-۸۵) فارابی تاکید می‌کند که بیشتر افراد، توانایی تعقل و تصویر گوهر و ذرات امور، به‌ویژه مبادی موجودات و عقل فعال و دیگر حقایق مربوط به عالم عقل را ندارد و اغلب، درک آن‌ها از این امور، از طریق اشیاء و صور خیالی محاکی حقایق، صورت می‌گیرد. (همان، ص ۸۷-۸۶)

فارابی می‌گوید: صورتی که توسط نفس تخیل می‌شود، در آئینه‌ی حس مشترک، متصور و مشاهده می‌شود؛ چنان که وقتی بر کسی جست‌وجوی چیزی و یا ترس از امری غلبه یابد، اصواتی را می‌شنود و اشخاصی را می‌بیند. چه بسا که این تسلط بر باطن، قوی، و دست ظاهر از آن کوتاه شود. پس در باطن چیزی از ملکوت اعلا درخشد که به غیب اخبار کند؛ چنان که در خواب هنگام آرمیدن حواس و سکون مشاعر، انسان خواب می‌بیند (فارابی، ۱۳۶۴، ص ۸۵). فارابی معتقد است که قوای بدنی، مانع از آن‌اند که نفس، به ذات خود و ادراکات خویش مشغول شود؛ بنابراین نفس، اشیاء را به صورت متخیل، و نه معقول، درک می‌کند؛ زیرا به متخیلات بیشتر متمایل است و صرفاً بر آن‌ها استیلا دارد و با معقولات نامأنوس است (فارابی، ۱۴۰۸، ص ۳۹) از این‌رو هر آنچه را نفس تعقل می‌کند، همراه و آمیخته با تخیل است (همان، ص ۵۵) این، یکی از تفاوت‌های ادراک فلک و نفس است (فارابی، ۱۳۶۳، ص ۷۰) فلک نخست اشیاء را تعقل، و سپس تخیل می‌کند، لکن ما نخست آن‌ها را تخیل و سپس تعقل می‌کنیم (فارابی، ۱۴۰۸، ص ۵۲).

قوه حافظه خزانه‌دار صوری است که واهمه درک کرده است همانگونه که قوه خیال خزانه‌دار حواس پنج‌گانه است و دیگری قوه مفکره است که در صورت‌های موجود در حافظه و خیال

همان‌طور که می‌گوید امر متخیل مجرد از ماده نیست پس برای درک خیال نیاز به آلت جسمانی است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ص ۹۲) لذا خیال جسمانی است و از نظر او حلول صورت حسی و خیالی در جسم و توابع جسم است (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۷۷) لذا ابن‌سینا به سه دلیل اثبات می‌کند که قوه خیال جسمانی است نه مجرد.

دلیل اول، ابن‌سینا برای مادی بودن خیال چنین استدلال می‌کند که صور خیالی درحالی درک می‌شوند که دارای وضع، جهت و مقدار و متمایز باشند. واضح است از آنجا که فاعل یکی است و موجب تفاوتی نمی‌شود منشا این تمایزها تنها می‌تواند از ناحیه قابل و محل باشد، زیرا این صور به دلیل دارا بودن صفات جسمانی چون وضع، جهت و مقدار مادی‌اند. پس نتیجه می‌گیریم که محل آن صور نیز از مادیات برخوردار است. به بیان دیگر لازم است محل صور خیالی را مادی فرض کنیم هر چند ماده‌ای لطیف مانند روح بخاری که متمایز از جسم ظاهری انسان است (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص ۲۶۶-۲۵۹).

دلیل دوم ابن‌سینا برای عدم تجرد قوه خیال، عبارت است از اینکه، هر چند قصد از بکارگیری قوه خیال تجرد کامل صور جزئیۀ مدرک و رفع عوارض همراه صورت‌های حسی است، ولی اولاً به دلیل ارتباط خیال با مدرکات صور جزئیۀ و ثانیاً استفاده از ابزاری جسمانی لاجرم این صور مادی محسوب می‌شوند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۲۳) از این‌رو ابن‌سینا به این نتیجه رسیده است که به ناچار قوه‌ی خیال یعنی محل صور جسمانی نیز باید جسمانی و مادی باشد.

دلیل سوم ابن‌سینا این است که استدلال می‌کند که تحقق صورت جسمیه، اختلاف‌پذیر نیست، پس جایز نیست که پاره‌ای از آن قائم به ماده باشد و پاره‌ای نباشد، زیرا محال است طبیعت واحدی که هیچ‌گونه اختلافی از جهت ماهیت در آن نیست، در ظرف وجود اختلاف بپذیرد، چون وجود واحد این طبیعت و صورت جسمیه از سه حال خارج نیست؛ یا باید در ماده باشد، یا در ماده نباشد، شق سومی نیز قابل تصور است و آن این است که پاره‌ای از آن در ماده و پاره‌ای دیگر قائم به ماده نباشد، سومین حالت، غیرممکن است زیرا آن را بدون هیچ‌گونه اختلاف یک حقیقت واحد در نظر گرفتیم. بنابراین باید همه‌ی حقیقت، قائم به ماده باشد یا همه‌ی آن از ماده بی‌نیاز باشد پس نتیجه می‌گیریم که تمامی آن قائم به ماده است (ابن‌سینا، ۱۳۸۷، ص ۵۰۲-۵۰۱).

پس متخیله قوه‌ای است در نفس انسان که می‌تواند صور و معانی گوناگون را با یکدیگر ترکیب کند یا مفاهیم مختلف را که در یک چیز جمع‌اند از هم جدا سازد و خلاصه قوه‌ای است متصرف در ادراکات ذهنی هیچ قوه‌ای در افراد انسان به اندازه قوه متخیله متفاوت نیست. شعرای معروف و نویسندگان بزرگ و مخترعین در خطبه‌های مشهور و دانشمندانی که در بیان مسائل علمی و استدلال و اقامه برهان مهارت زیاد دارند کسانی‌اند که در قوه متخیله بسیار قوی می‌باشند و در مقابل کسانی که در این قوه ضعیف‌اند هرچند دانشمند بزرگ باشند ولی در احتجاج چندان توانا نیستند و نمی‌توانند معانی و مفاهیم ذهنی را به ترکیبی بلیغ ادا کنند. این مطلب را در مناظره‌ها و احتجاجات افراد به آسانی می‌توان دید ولی ابن‌سینا اعتقاد به مادی بودن قوه خیال دارد و سابقه‌ی این موضوع به ارسطو و نظریات او در باب رویا و خواب برمی‌گردد. ابن‌سینا بحث قوه خیال را کاملاً جدای از ماده (مجرد تام) نمی‌داند، به نظر او خیال، آمیخته به لواحق ماده همچون شکل، کیف، و وضع است (ابن‌سینا، ۱۳۸۷، ص ۳۵۰-۳۴۶).

از آنجا که مجرد بودن خیال، تام نیست، او برای این قوه آلت و محلی جسمانی قائل است (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۴۲) بنابراین ابن‌سینا پنج قوه ادراکی باطنی را برمی‌شمارد و معتقد است که انسان از طریق ابزارهای جسمانی مرتبط با آن‌ها می‌تواند امور مختلف را درک کند. یکی از این قوای ادراکی باطنی، قوه خیال است. او قوه‌ی مدرک صور حواس پنج‌گانه را حس مشترک و خزانه‌ی حس مشترک را خیال می‌نامد و آلت درآکاهی این دو را جسمانی و در جلوی مغز فرض می‌کند.

طبق فلسفه ابن‌سینا صورت‌های شکل‌گرفته در حس مشترک، در قوه خیال حفظ می‌شوند. وی همچنین قوه درآکاهی معانی غیر محسوسه‌ی جزئی را واهمه و خزانه‌ی واهمه را حافظه نام می‌نهد. پس با این تفسیر، خیال همان حافظه‌ی صورت‌های حسی محسوب می‌شود، به بیان دیگر، خیال قوه‌ای باطنی است که صورت‌هایی، که ابتدا توسط حواس ظاهری و سپس توسط حس مشترک درک شده‌اند در آن ذخیره می‌شوند تا در دسترس وهم و عقل قرار گیرند. ابن‌سینا تفاوت میان جهت قبول و جهت حفظ را دلیل تفاوت میان حس مشترک و خیال از سویی و موجب جدایی میان واهمه و حافظه از سوی دیگری می‌داند (ابن‌سینا، ۱۳۸۷، ص ۳۲۸-۳۲۹).

ابن‌سینا معتقد است هریک از قوای نفس (غیر از قوه عاقله) ابزار جسمانی خاص خود را دارند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۴۲) و

توانایی را می‌دهد که تصاویر و افکار متنوعی را تولید کند و به نوعی به تجربه واقعی تبدیل کند و ابن‌سینا قوه خیال و تفاوت آن را با حافظه و متخیله به‌طور ویژه بیان می‌کند و بر این باور است که قوه خیال قادر است تجارب و شناخت‌های جدیدی را به انسان ارائه دهد و او را به سوی خلاقیت و ابتکار دعوت کند لذا با توجه به دیدگاه این دو فیلسوف بزرگ معلوم می‌شود که قوه خیال به‌عنوان یکی از توانایی‌های بنیادین انسان مورد توجه بوده و این مفهوم از تفاوت با حافظه که اطلاعاتی را ذخیره و بازبایی می‌کند و متخیله که به نوعی تصاویر و خیالات واقعی را تولید می‌کند متفاوت باشد.

با توجه به بیان قوه خیال و تفاوت آن با حافظه و متخیله با دیگر قوای ادراکی از نگاه فارابی و ابن‌سینا این نکات در مقایسه دیدگاه این دو فیلسوف به چشم می‌خورد؛ ابن‌سینا قوه خیال را مجرد از ماده نمی‌داند و برای آن قوه محل و آلت جسمانی قائل می‌شود و با اشاره به ۵ قوه ادراکی باطنی و بیان قوه خیال به‌عنوان یکی از این قوا و خزانه حس مشترک با فارابی هم‌عقیده است ولی برخلاف فارابی که جایگاه آن را در نفس می‌داند ابن‌سینا آلت دراکه‌ای قوه خیال را جسمانی و در جلوی مغز قرار داده است و فارابی قوه متخیله و خیال را متفاوت می‌داند و کارکرد قوه خیال را به‌عنوان جایگاه و مخزنی برای حس مشترک بیان می‌کند ولی قوه متخیله را قوه‌ای می‌داند که در نفس انسان صور متعدد را با هم یا ترکیب می‌کند یا از هم مجزا می‌کند.

نبی از دیدگاه فارابی و ابن‌سینا

از نظر فارابی نبی کسی است که به کمال قوه ناطقه و قوه متخیله و قوه عامله یا محرکه رسیده باشد. کمال قوه ناطقه این است که در کمترین مدت عقل و از عقل بالقوه به عقل مستفاد می‌رسد و به عقل فعال متصل می‌گردد. عقل مستفاد در حکم ماده‌ای می‌شود برای صورتی که همان عقل فعال است کسی که به چنین مقامی برسد حکیم و فیلسوف است (فارابی، ۱۹۵۵: باب ۱۲۷: ۲۷) عقل فعال هم همان است که در شرع از آن به جبرئیل تعبیر می‌شود. کمال قوه متخیله نیز این است که با وجود کمال قوتی که در نبی دارد کاملاً مطیع قوه ناطقه باشد و به آن منجذب شود و ذواتی راکه قوه ناطقه در اتصالش به عقل فعال به صورت انسانی در کمال حسن و بها درک کند معانی ادراک شده قوه ناطقه را در قالب الفاظ قابل شنیدن، از آن انسان بشنود، به این صورت که قوه متخیله آن معانی را به صورت آن انسان و کلام او تبدیل و آن‌ها را به قوه ادراک حسی منتقل کند. عدد این صورت حواس پنج‌گانه مثل

ابن‌سینا قوه متخیله را با نام متصرفه می‌خواند و این قوه با خیال فرق دارد. شیخ پنج قوه برای حواس برمی‌شمرد که دومین قوه خیال یا مصوره است که عمده فعالیت آن نگهداری و حفظ داده‌های حسی است و گاهی علاوه بر آن صوری را که توسط قوه متخیله از ترکیب و تفصیل داده‌های حسی فراهم شده‌اند حفظ و نگهداری می‌کند. اما متخیله یا متصرفه که گاه مفکره نیز خوانده می‌شود چهارمین قوه از حواس باطنی است که بر دو خزانه مصوره (خیال) متوجه است و به تعبیر شیخ به صور موجوداتی که در آن‌هاست سرکشی می‌کند و از صورت محسوس به ذکر یا چیزی که بدان تعلق دارد می‌رسد (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ص ۲۴۱-۲۴۲) ابن‌سینا برای قوه مصوره یا خیال ویژگی و صفت حفظ صور قائل است اما کارکرد دیگری نیز هست که ابن‌سینا آن را در قوه‌ای فراتر از قوه خیال در قوه متخیله قرار می‌دهد و آن کارکرد این است که نفس با قوه متخیله قادر است پاره‌ای از صور مخزون در خیال را با پاره دیگری ترکیب و به حسب اراده بعضی را از بعضی دیگر تفصیل دهد. ابن‌سینا این گروه را به قیاس نفس حیوانی متخیله و مقیاس نفس انسانی متفکر می‌نامد. پس از قوه متخیله قوه وهمیه قرار دارد که قادر است معانی غیرمحسوس را که در محسوسات جزئی موجودند ادراک کند، همانند قوه‌ای که گوسفند را در فرار از گرگ و مهربانی به بره الزام می‌کند. از دیدگاه ابن‌سینا این قوه نیز قادر به ترکیب و تفصیل صور مخزون در قوه خیال است و نهایت پس از قوه وهمیه قوه حافظه یا ذاکر قرار دارد که معانی غیرمحسوسی را که سهمی از محسوسات جزئی ادراک کرده ضبط و حفظ می‌نماید؛ به عبارتی همان جایگاهی که قوه خیال نسبت به حس مشترک دارد، قوه حافظه نسبت به قوه وهمیه دارد با این تفاوت که حس مشترک مدرک صورت‌هاست و قوه وهمیه مدرک معانی، ابن‌سینا متذکر می‌شود که خزانه‌ی مدرک معنی نیرویی است که حافظه نام دارد. به این قوه متذکر نیز گفته می‌شود و از این لحاظ که دارای استعدادی است که سریعاً صور زائل شده را برگرداند متذکره خوانده می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۲۳۲).

بنابراین قوه خیال یکی از مفاهیم اساسی در فلسفه اسلامی می‌باشد و از زمان‌های دور مورد توجه خاص فلاسفه بوده است این قوه از دیدگاه فارابی و ابن‌سینا به‌عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین توانایی‌های انسانی معرفی شده است لذا تفاوتی که قوه خیال با حافظه و متخیله از دیدگاه این دو فیلسوف دارد این است که فارابی قوه خیال را یکی از قوای مهم انسان می‌داند که او را از دیگر موجودات متمایز می‌کند و این قوه به انسان این

(سمع و بصر) آن اشخاص و الفاظ را ادراک حسی می‌کنند و دوباره آن را به متخیله برمی‌گردانند و متخیله به عاقله یا قوه ناطقه بازمی‌گردانند (همان، باب ۲۵: ۱۱۰-۱۰۹)

فارابی نبی را همان فیلسوف می‌داند که قوه متخیله‌اش کامل شده و چیزهایی را در بیداری مشاهده می‌کند و می‌شنود و نبی با اراده خود می‌تواند به صورت معجزه و کرامت نمایان گرداند و با این کار موجودات عالم ماده مطیع او می‌گردند لذا نتیجه این می‌شود که فارابی نقش عقل فعال را فهم آن می‌داند و نقش خیال را مشاهده‌گر آن می‌داند و علاوه بر رشد عقلی و وصول به مرحله مصطفی و اتصال به عقل فعال و نیز دریافت معارف کلی از وی به واسطه کمال قوه متخیله‌اش قدرت اتصال به عقل فعال را دارد و در این اتصال معارف جزئی و حیانی را از او دریافت می‌کند و از این‌رو می‌توان از وقایع جزئی گذشته آینده و حال خبر دهد. (فارابی ۱۳۷، ص ۳۱)

بنابراین از آثار فارابی به دست می‌آید، از دیدگاه وی عقل یگانه منبع دریافت وحی است. اگر قوه خیال وحی را درمی‌یابد این دریافت به واسطه عقل است. می‌توان گفت نقش عقل در دریافت وحی، فهم و ادراک و نقش تخیل مشاهده است. مشاهده‌ای که بر مبنای تصویرسازی و انعکاس مبتنی است چون نور وحی بر عقل تابید، قوه متخیله همچون آینه‌ای آن را انعکاس می‌دهد. پس رؤیت فرشته از طریق قوه قدسی که همان متخیله است ممکن می‌باشد.

ولی نبی از دیدگاه ابن‌سینا کسی است که سه ویژگی داشته باشد ویژگی اول - که آن را درجه اعلای نبوت و روح قدسیه نیز خوانده است - مربوط به قوه عقل نظری اوست و به این صورت است که این قوه آن قدر قوی است و آن قدر اتصال این عقل به او و عقل فعال شدید است که تمام علوم و معارف کلی و الهی را در کمترین زمان به وسیله قوه حدس و بی‌فکر یا تعلیم بشری درمی‌یابد، یعنی بدون فکر، در تمام قیاس‌ها و استدلال‌های منطقی، به حد وسط دست یافته به نتایج می‌رسد. ویژگی دوم نبی متعلق به قوه متخیله‌ی اوست، متخیله او به دلیل قوتش، به گونه‌ای است که می‌تواند در حال بیداری به نفوس اجرام سماوی متصل شود و حوادث جزئی و غیبی و امور مربوط به حوادث آینده را - که در نفوس اجرام سماوی نقش بسته است - دریابد و به مغیبات عالم گردد. در این هر دو ویژگی، قوه متخیله علوم عقلی و جزئی ادراک شده را به صورت مثالی (محسوس ولی بدون ماده) تصور آن را به حس مشترک منتقل می‌کند و از حس مشترک به

حواس ظاهری منتقل می‌شود و نتیجه‌اش این می‌شود که نبی شخصی در نهایت حسن و بها را می‌بیند، علوم مذکور را برای او می‌گوید و می‌شنود. ویژگی سوم نبی متعلق به قوه محرکه عقل عملی اوست، او می‌تواند در موجودات دیگر غیر از نفس و بدن خویش تاثیر بگذارد، همان‌طور که انسان‌های دیگر می‌توانند در نفس و بدن خود تاثیر گذارند و این خاصیت همان معجزه است.

در نتیجه نبی از نگاه فارابی کسی است که علاوه بر رشد عقلی و وصول به مرحله عقل مستفاد و اتصال به عقل فعال و نیز دریافت معارف کلی از وی به واسطه کمال قوه متخیله‌اش، قدرت اتصال به عقل فعال را دارد و در این اتصال معارف جزئی و حیانی را از او دریافت می‌کند و از این‌رو می‌تواند از وقایع جزئی گذشته، حال، آینده خبر دهد. (فارابی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۵). بنابراین انبیاء از دید فارابی دارای کمال قوه ناطقه‌اند، به حدی که هر دو جزء قوه ناطقه آن‌ها (عقل نظری و عقل عملی) به عقل فعال متصل می‌شود و علاوه بر این قوه متخیله آن‌ها نیز در حد کمال است؛ تا آنجا که قدرت اتصال به عقل فعال و دریافت حقایق از او را دارد.

لذا نتیجه این می‌شود که فارابی نقش عقل را در دریافت وحی ادراک و فهم آن می‌داند و نقش خیال مشاهده آن را به‌عهده دارد علاوه بر رشد عقلی و وصول به مرحله مصطفی و اتصال به عقل فعال و نیز دریافت معارف کلی از وی به واسطه کمال قوه متخیله‌اش قدرت اتصال به عقل فعال را دارد و در این اتصال معارف جزئی و حیانی را از او دریافت می‌کند و از این‌رو می‌تواند از وقایع جزئی گذشته آینده و حال خبر دهد. (فارابی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۵) بنابراین نبی از دید فارابی دارای کمال قوه ناطقه می‌باشد به حدی که هر دو جزء قوه ناطقه او یعنی عقل نظری و عقل عملی به عقل فعال متصل می‌گردد و علاوه بر این قوه متخیله‌اش نیز در حد کمال و اتصال آن به عقل فعال و دریافت حقایق صورت می‌گیرد و ابن‌سینا در این باره با فارابی هم‌عقیده است مگر در جایی که پا را از حکیم سلف خود فراتر نهاده و نبی را کسی می‌داند که علاوه بر دریافت حقایق کلی از عقل فعال برای دریافت حقایق جزئی اتصال نفس نبی به نفس فلکی را معتقد است و ادراک قضایای جزئی و حیانی را حاصل انفعال و اثرپذیری عقل عملی از نفس فلکی می‌داند. (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۱۱۷).

اما در تفسیر نبی از دیدگاه فارابی و ابن‌سینا نقاط قوت و ضعفی وجود دارد. یکی از نقاط قوت این دو فیلسوف بزرگ دقت و عمق تحلیل‌های آن‌ها در بررسی نبی می‌باشد. آن‌ها با

اصل و حقیقت معقولات و حقایق کلی و حی توسط قوه ناطقه از عقل فعال دریافت می‌شود. قوه متخیله در اینجا تنها از طریق محاکات‌گری و شبیه‌سازی قادر به ادراک معقولات است. محاکات‌گری قوه متخیله از معقولات به این‌صورت است که اگر آن معقولات، معقولات کامل و در نهایت کمال باشند، به این‌صورت آن‌ها را به‌واسطه برترین محسوسات و کامل‌ترین آن‌ها یعنی چیزهای زیبا و نیکو منظر محاکات می‌کند؛ اگر معقولات ناقص باشد آن‌ها را به‌وسیله پست‌ترین محسوسات و ناقص‌ترین آن‌ها، یعنی چیزهای زشت منظر حکایت می‌کند (همان، ص ۲۴۲).

یعنی قوه متخیله هم قادر است اصل واقعیت حقایق جزئی را نزد عقل فعال به‌طور عینی و مستقیم مشاهده کند و هم قادر است با استفاده از صور محسوسات به محاکات‌گری و تصویرگری از آن‌ها بپردازد اما تبیین فارابی از نقش قوه خیال در واقع به همین جا ختم نمی‌شود بلکه از نظر او پس از آنکه از سوی عقل فعال افاضاتی بر قوه متخیله شد در این هنگام قوه متخیله با تخیل آن‌ها به صورت محسوسات مرئی آن‌ها را در قوه حساسه (حاسه) مرتسم می‌کند. با ارتسام آن‌ها در قوه حساسه، قوه باصره از این رسومات منفعل می‌شود در آن نیز عیناً مرتسم می‌شوند. در این هنگام است که انسان می‌تواند آنچه را از سوی عقل فعال به او اعطا می‌شود ببیند (همان، ص ۲۴۶). فارابی معتقد است چنین شخصی به خاطر معقولاتی که قوه متخیله او از ناحیه عقل فعال پذیرفته است، و آگاه به امور الهیه می‌شود می‌تواند از آن‌ها خبر دهد. در واقع چنین شخصی به مقام نبوت رسیده است این مرتبه، کامل‌ترین است که قوه متخیله می‌تواند به آن برسد (همان، ص ۲۴۷).

ولی ابن‌سینا هنگامی که در خصوص بحث‌های معرفتی دو قوه حس مشترک و خیال بحث می‌کند برخلاف رویکرد مشایی‌اش نوعی از ادراک و شهود را به این دو قوه انتساب می‌دهد، تبیین آن بر اساس نظریه تجرید صعب می‌نماید. توضیح این که شیخ در این موضع ادراک و شهود جزئیاتی از عوالم غیب و ملکوت را ذیل کارکرد متعالی این دو قوه مطرح می‌نماید. این در حالی است که فلاسفه مسلمان عموماً کارکرد این دو قوه را در ادراک و حفظ ادراک حسی محصور کرده‌اند. ابن‌سینا با طرح مسئله اشتداد وجودی نفس و قوای آن معتقد است نفس و قوای آن به‌واسطه ازاله شواغل و موانع حسی و خیالی و عقلی تقویت و تشدید شده؛ بر عالم غیب و ملکوت دسترسی می‌یابد و به ناگاه حس مشترک و خیال صور و شهوداتی را اکتساب می‌نمایند که انسان در حال عادی قادر بر شهود آن‌ها نیست (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۴۴۱).

استدلال‌های منطقی و فلسفی به توجیه نبی پرداخته و تاکید داشتند که هرگونه اعتقاد مذهبی باید با استدلال منطقی همراه باشد و از طرف دیگر، یکی از نقاط ضعف دیدگاه فارابی و ابن‌سینا در تحلیل نبی عدم توجه به جنبه‌های معنوی و معجزاتی این موضوع بوده است. آن‌ها با تاکید بر عقل و منطق ابعاد معنوی و معجزاتی نبی را نادیده گرفته‌اند که می‌تواند یکی از ضعف‌های این دیدگاه تلقی شود و نهایت اینکه این دو فیلسوف تاثیرات شگرفی در مورد این موضوع ارائه داده‌اند و با تحلیل‌های دقیق و استدلال‌های منطقی با بررسی نبی تاثیرات عمیقی بر تفکرات بعدی در این زمینه گذاشته‌اند.

حس مشترک و خیال نبی و نسبت آن با عقل فعال از نگاه فارابی و ابن‌سینا

به اعتقاد فارابی اگر قوه متخیله انسان به نهایت کمال خود برسد و از نیرو و قدرت بسیاری برخوردار شود در این هنگام می‌تواند در حین بیداری نیز به کمالات اصلی خود بازگردد، در واقع در حین اشتغال به وظایف قلبی خود یعنی اشتغال به قوه ناطقه و نزوعیه (همان، ص ۱۸۴) و محسوسات به حد کافی ظرفیت و توانایی دارد تا بتواند به کمالات اصلی خود بازگردد (همان، ص ۲۴۵). بازگشتن به کمالات اول به این است که به صورت بایگانی شده در نزد خود رجوع کند و به تجزیه و ترکیب آن‌ها بپردازد و از قدرت حکایت‌گری خود استفاده کند و به محاکات و تصویرگری از معقولات و محسوسات بپردازد (همان، ص ۲۳۳). وضعیت متخیله چنین انسانی هنگام بیداری همانند وضعیت متخیله دیگران در هنگام خواب است، متخیله انسان‌های دیگر در حالت عادی فقط هنگام خواب به محسوسات و عقلیات اشتغال دارد (همان، ص ۲۴۶).

در این هنگام عقل فعال افاضاتی به قوه متخیله می‌کند که دو گونه است. هرگاه قوه متخیله انسانی به نهایت کمال خود برسد، در حال بیداری از ناحیه عقل فعال جزئیات حاضره و آینده را و یا محسوساتی که محاکا آن‌ها است، قبول کند و همچنین محاکیات معقولات مفارقه و سایر موجودات شریفه را در حال بیداری بپذیرد و ببیند (همان، ص ۲۴۷). در مورد معقولات، قوه متخیله قادر نیست آن‌ها را همان‌گونه که موجود هستند یا به او القا شده‌اند، دریافت کند؛ بلکه آن‌ها را توسط همان چیزهایی که محسوسات را مصور و محاکات می‌کرد مصور می‌نماید و به محاکات‌گری از آن‌ها می‌پردازد (همان، ص ۲۳۷-۲۳۶).

عقل فعال تفسیر و تبیین می‌شوند تا به دستاوردهای علمی و اندیشه‌ای جدیدی منجر شوند.

نظر ملاصدرا در مورد نسبت عقل فعال و قوای ادراکی نبی

ملاصدرا، فیلسوف برجسته‌ی اسلامی، نظریات عمیقی در مورد نسبت عقل فعال و قوای ادراکی نبی دارد. او در آثار خود، به‌ویژه در "الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة" به بررسی این موضوع پرداخته است.

• عقل فعال

از نظر ملاصدرا، عقل فعال مفهومی است که نقش واسطه‌ای میان عقل مجرد و قوای ادراکی انسان را ایفا می‌کند. این عقل فعال به‌عنوان عقل دهم در سلسله عقول شناخته می‌شود و وظیفه‌ی افاضه‌ی صور معقول به عقل انسانی را دارد. به عبارت دیگر، عقل فعال به انسان‌ها کمک می‌کند تا از طریق ادراک حسی و خیالی به شناخت و معرفت عقلی دست یابند. ملاصدرا این فرآیند را به‌عنوان یک اتصال مستقیم میان عقل فعال و قوای ادراکی نبی توضیح می‌دهد، جایی که نبی به‌دلیل صفای نفس و توانایی روحانی ویژه‌ای که دارد، قادر به دریافت بی‌واسطه‌ی معرفت الهی از عقل فعال می‌باشد. این ارتباط بی‌واسطه میان نبی و عقل فعال، او را قادر می‌سازد تا به صورتی عمیق‌تر و جامع‌تر به درک حقایق الهی برسد و این امر او را از سایر انسان‌ها متمایز می‌کند.

ملاصدرا بر این باور است که نبی به‌دلیل صفای نفس و توانایی روحانی منحصر به فرد خود، می‌تواند به‌طور مستقیم به عقل فعال متصل شود. این اتصال مستقیم به نبی اجازه می‌دهد که بدون نیاز به واسطه‌های انسانی یا فرآیندهای معمول ادراکی، معرفت و حقایق الهی را دریافت کند. به عبارت دیگر، نبی با اتصال به عقل فعال، به منبعی از دانش و حکمت دسترسی پیدا می‌کند که برای سایر انسان‌ها از طریق عقل و خیال به دست نمی‌آید.

این فرآیند به‌طور خاص در نبی به این صورت است که قوای ادراکی او (حس، خیال و عقل) تحت تأثیر مستقیم عقل فعال قرار می‌گیرند. این تأثیر به نبی امکان می‌دهد که به درکی عمیق‌تر و وسیع‌تر از حقایق و معارف الهی دست یابد و این دانش را به دیگران انتقال دهد.

ملاصدرا معتقد است که عقل فعال نقشی کلیدی در فرآیند وحی و دریافت پیام الهی توسط نبی ایفا می‌کند. نبی به‌واسطه‌ی

ابن سینا بر این اساس از قوه حس مشترک و خیال در تبیین جزئیات وحی نبوی کمک می‌گیرد (همان، ص ۴۳۶) از نظر وی دو قوه حس مشترک و خیال پیامبر به جهت اشتداد وجودی نفوس ایشان در عین حال که مخزن صور مدرکه حسی حواس ظاهری و صور ترکیبی یا تفصیل قوه متصرفه است؛ برخلاف سایر نفوس بشری می‌تواند صور و ادراکات جزئی متعالی و حیانی را نیز بدون هیچ دخل و تصرفی در خویش حفظ کند و به عموم ارائه دهد (همان، ص ۴۳۶-۴۳۷)

شریف‌ترین کاری که شیخ برای حس مشترک و قوه خیال در نظر می‌گیرد، ادراک و مشاهده صور شهودی از عالم غیب و مثال منفصل است که به‌واسطه‌ی معرفت شهودی و حضوری حس مشترک دریافت، و در خزانه شریف خیال حفظ می‌شود (همان، ص ۴۳۶) در حقیقت از نظر شیخ آیات و اخباری که سخن از جزئیات عالم معقول و بهشت و دوزخ و فرشتگان و مانند آن دارد، و یا مانند سخن پیامبر در باب رویت جبرئیل، به این صورت تبیین می‌شود. آخر سخن این که از نظر ابن سینا قوه حس مشترک نبی به جهت نیل به اشد اشتداد و انفعال محض، مفاهیم جزئی وحی را بدون کمترین ابهام دریافت و در خزانه شریف خیال حفظ می‌کند، و در نتیجه کمترین وجهی برای دخالت و دستکاری قوه متخیله و یا تشبیه و تبدیل معقول به محسوس باقی نخواهد ماند (همان، ص ۴۴۱-۴۴۶).

لذا فارابی مفهوم حس مشترک و قوه خیال را به‌طور جامع مورد بررسی قرار داده است و با رویکرد عقلانی به آن پرداخته بر اساس دیدگاه فارابی حس مشترک نقش تجربی و اولیه در فرآیند شناخت دارد زیرا اطلاعات حسی از آن به ذهن منتقل می‌شود. قوه خیال تصویرسازی و تفسیر این اطلاعات را برعهده دارد. این دو عنصر به‌وسیله‌ی عقل فعال ترکیب می‌شود و باعث تولید دانش و تفکر می‌گردد ولی ابن سینا نظریه‌ای مشابه در مورد حس مشترک و قوه خیال دارد اما با رویکردی متفاوت او عقل را در مرکز فرآیند شناخت قرار داده و بر اهمیت تحلیل و استدلال منطقی تأکید می‌کند و حس مشترک و قوه خیال را به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به تفکر و اندیشه عقلی بیان می‌کند که باعث به وجود آوردن دانش و فهم عمیق می‌شود. تأثیر حس مشترک و قوه خیال و نسبت آن با عقل فعال از دیدگاه فارابی و ابن سینا بر فلسفه و علوم انسانی بسیار قابل توجه می‌باشد. به‌طور کلی نظریات فارابی و ابن سینا در مورد حس مشترک و قوه خیال نشان‌دهنده‌ی تعادل بین تجربه حسی و فکر عقلانی می‌باشد. این دو عنصر با هم ترکیب شده و به‌وسیله‌ی

و علم الهی دست یابد و این دانش را به شیوه‌ای مؤثر و درست به دیگران انتقال دهد. این ویژگی‌ها، نبی را از دیگران متمایز می‌سازد و نشان‌دهنده‌ی جایگاه والای او در نظام معرفتی و الهیاتی ملاصدرا است. این ارتباط ویژه و مستقیم با عقل فعال، اساس و بنیاد معرفت و علم نبی را تشکیل می‌دهد و او را به‌عنوان واسطه‌ای میان خداوند و انسان‌ها قرار می‌دهد. (ملاصدرا، "الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة"، جلد ۳، صفحات ۲۸۹-۳۰۰).

• نسبت عقل فعال و قوای ادراکی نبی

ملاصدرا بر این باور است که نبی به‌دلیل صفای نفس و قدرت عقلانی ویژه‌ای که دارد، توانایی اتصال مستقیم به عقل فعال را داراست. این اتصال به نبی اجازه می‌دهد که بدون واسطه‌های معمول انسانی، معرفت و حقایق الهی را دریافت و فهم کند. در این فرآیند، قوای ادراکی نبی (حس، خیال و عقل) تحت تأثیر مستقیم و بدون حجاب عقل فعال قرار می‌گیرند و نبی می‌تواند به درک عمیق‌تری از واقعیت برسد. این توانایی نبی در اتصال به عقل فعال و دریافت مستقیم معرفت الهی او را از سایر انسان‌ها متمایز می‌کند و نشان‌دهنده‌ی جایگاه والای او در سلسله‌مراتب معرفت و شناخت است. ملاصدرا تأکید دارد که این ارتباط مستقیم با عقل فعال نبی را به منبعی از دانش و حکمت الهی تبدیل می‌کند که می‌تواند به‌عنوان راهنمایی برای سایر انسان‌ها عمل کند. به همین دلیل، پیام‌های الهی که نبی دریافت می‌کند، دارای صحت و اعتبار بالایی هستند و می‌توانند به عنوان منبعی از الهام و هدایت برای جامعه انسانی مورد استفاده قرار گیرند. این توانایی نبی در اتصال مستقیم به عقل فعال، به او امکان می‌دهد تا به نوعی از معرفت دست یابد که فراتر از فهم عادی انسان‌هاست. این نوع معرفت، شامل حقایق و معارف الهی است که به‌واسطه‌ی صفای نفس و توانایی ویژه‌ی نبی به او افاضه می‌شود. قوای ادراکی نبی، یعنی حس، خیال و عقل، در این فرایند به نحوی خاص تحت تأثیر عقل فعال قرار می‌گیرند و این تأثیر به نبی اجازه می‌دهد تا به درکی عمیق‌تر و جامع‌تر از واقعیت برسد. ملاصدرا این فرایند را به‌عنوان یک تعامل بی‌واسطه میان نبی و عقل فعال توضیح می‌دهد که در آن، نبی می‌تواند به صورت مستقیم و بدون دخالت واسطه‌های معمول انسانی، به معرفت الهی دست یابد. این اتصال مستقیم نبی به عقل فعال، او را قادر می‌سازد تا به صورتی بی‌واسطه به حقایق الهی دست یابد و این حقایق را به دیگران انتقال دهد. از نظر ملاصدرا، این

عقل فعال قادر است به مفاهیم و معانی‌ای دست یابد که فراتر از دسترس عقل انسانی عادی است. این ارتباط مستقیم با عقل فعال به نبی اجازه می‌دهد تا به‌صورت بی‌واسطه از منبعی الهی الهام بگیرد و پیام‌های الهی را دریافت و به مردم منتقل کند.

در نتیجه، از دیدگاه ملاصدرا، عقل فعال نه تنها واسطه‌ای میان عقل مجرد و قوای ادراکی انسان است، بلکه به‌عنوان منبعی از دانش و حکمت الهی، نقشی اساسی در فرآیند وحی و دریافت پیام الهی توسط نبی دارد. این ارتباط ویژه میان نبی و عقل فعال نشان‌دهنده‌ی جایگاه برجسته‌ی نبی در فلسفه‌ی ملاصدرا و توانایی او در دریافت و انتقال معرفت الهی است. (ملاصدرا، "الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة"، جلد ۳، صفحات ۲۸۹-۳۱۰)

• قوای ادراکی نبی

نبی دارای قوای ادراکی ویژه‌ای است که او را قادر می‌سازد تا معرفت و علم خاصی را دریافت کند. این قوا شامل حس، خیال و عقل می‌شود، اما نبی در این زمینه از سایر انسان‌ها برتری دارد و می‌تواند به صورتی بی‌واسطه و مستقیم از عقل فعال دریافت کند. این ویژگی باعث می‌شود که نبی به‌طور مستقیم به منبعی از دانش و حکمت الهی دسترسی پیدا کند و بتواند حقایق و معارف الهی را بدون نیاز به واسطه‌های معمول ادراکی دریافت نماید. از دیدگاه ملاصدرا، این توانایی نبی در اتصال به عقل فعال و دریافت مستقیم معرفت الهی او را از سایر انسان‌ها متمایز می‌کند و نشان‌دهنده‌ی جایگاه ویژه‌ی او در دریافت و انتقال پیام‌های الهی است.

این توانایی ویژه نبی در اتصال مستقیم به عقل فعال باعث می‌شود که وی بتواند به معارف و حقایقی دست یابد که برای دیگران دست‌نیافتنی است. این اتصال مستقیم به عقل فعال، نبی را قادر می‌سازد تا به دانش و حکمت الهی دسترسی پیدا کند و این معرفت را به دیگران انتقال دهد. نبی با بهره‌گیری از قوای ادراکی ممتاز خود، می‌تواند به درک عمیق‌تری از جهان و حقایق الهی برسد.

ملاصدرا معتقد است که این ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با عقل فعال، نبی را از هرگونه خطا و اشتباه در دریافت و تفسیر معارف الهی مصون می‌دارد. از این‌رو، پیام‌های الهی که نبی دریافت می‌کند، دارای صحت و اعتبار بالایی هستند و می‌توانند به‌عنوان راهنمایی برای سایر انسان‌ها عمل کنند.

• به‌طور خلاصه، نبی به‌دلیل برخورداری از قوای ادراکی ویژه و توانایی اتصال مستقیم به عقل فعال، قادر است به معرفت

نظریه‌ی ملاصدرا بازتابی از عمق و گستردگی اندیشه‌های او در زمینه‌های معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی است و نشان می‌دهد که چگونه نبی، از طریق ارتباط وجودی با عقل فعال، به فهم و ادراک بالاتری از حقایق الهی نائل می‌شود. این دیدگاه، تصویری جامع از رابطه‌ی نبی با عقل فعال و تأثیر این رابطه بر قوای ادراکی نبی ارائه می‌دهد و به درک بهتری از نقش نبی در فلسفه اسلامی کمک می‌کند. (ملاصدرا، "الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة"، ج ۳، ص ۳۲۱-۳۳۰).

در بررسی نسبت عقل فعال با قوای ادراکی نبی از نگاه فارابی، ابن سینا و ملاصدرا، به تفاوت‌ها و تشابهات موجود در دیدگاه‌های این سه فیلسوف پرداخته می‌شود. این تفاوت‌ها و تشابهات در سه محور اصلی مقایسه می‌شوند: نسبت عقل فعال با ادراک نبوی، نحوه‌ی اتصال نبی به عقل فعال، و نقش قوای ادراکی.

نسبت عقل فعال با ادراک نبوی

۱. فارابی:

○ فارابی نیز نظریات خاصی درباره‌ی عقل فعال و نقش آن در ادراکات نبوی دارد. او عقل فعال را به‌عنوان واسطه‌ای مهم برای ادراکات نبوی معرفی می‌کند و معتقد است که عقل فعال منبع اصلی همه‌ی معرفت‌های کلی و عقلانی است که انسان‌ها می‌توانند به آن دست یابند. طبق دیدگاه فارابی، عقل فعال به‌عنوان واسطه‌ای الهی، معرفت‌های کلیدی و معقول را به عقل انسانی منتقل می‌کند.

بر اساس این نظریه، نبی با داشتن ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با عقل فعال، قادر است به حقایق الهی و معارف نبوی دست یابد. این ارتباط ویژه به نبی این امکان را می‌دهد که به شناخت عمیق‌تر و وسیع‌تری از واقعیت‌های الهی برسد و این معرفت را به دیگران انتقال دهد. بنابراین، عقل فعال به‌عنوان یک رابط کلیدی، نقش اساسی در فرآیند وحی و دریافت پیام‌های الهی توسط نبی ایفا می‌کند. (فارابی، "آراء أهل المدينة الفاضلة"، فصل ۱۵، ص ۱۹۹-۲۱۰).

۲. ابن سینا:

○ ابن سینا نیز نظرات مشابهی با فارابی درباره‌ی عقل فعال و نقش آن در ادراکات نبوی دارد. او عقل فعال را به‌عنوان واسطه‌ای کلیدی برای ادراکات نبوی معرفی می‌کند و بر این

ویژگی نبی باعث می‌شود که او در دریافت و تفسیر معارف الهی دچار خطا نشود و پیام‌های الهی را به درستی دریافت و منتقل کند. این امر نقش اساسی در رسالت نبی دارد، زیرا او به‌عنوان واسطه‌ی میان خداوند و انسان‌ها، موظف است که پیام‌های الهی را به صورت صحیح و کامل به انسان‌ها منتقل کند.

• به‌طور کلی، ملاصدرا با تأکید بر این که نبی به‌دلیل صفای نفس و قدرت عقلانی ویژه‌ای که دارد، می‌تواند به‌طور مستقیم با عقل فعال ارتباط برقرار کند، نشان می‌دهد که نبی دارای جایگاه و منزلتی ویژه در سلسله‌مراتب معرفت و شناخت است. این ارتباط ویژه نبی با عقل فعال، اساس و بنیاد معرفت و علم نبی را تشکیل می‌دهد و او را به منبعی از دانش و حکمت الهی تبدیل می‌کند که می‌تواند به‌عنوان راهنمایی برای سایر انسان‌ها عمل کند. این توانایی منحصر به فرد نبی در اتصال به عقل فعال و دریافت مستقیم معرفت الهی، او را از دیگر انسان‌ها متمایز می‌سازد و نشان‌دهنده‌ی جایگاه والای او در نظام معرفتی و الهیاتی ملاصدرا است. (ملاصدرا، "الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة"، جلد ۳، صفحات ۲۹۱-۲۹۵).

• جمع‌بندی

نظریه‌ی ملاصدرا درباره‌ی نسبت عقل فعال و قوای ادراکی نبی به وضوح جایگاه ویژه‌ای را که او برای نبی قائل است، نمایان می‌سازد. ملاصدرا معتقد است که نبی به‌دلیل برخورداری از اتصال مستقیم به عقل فعال، قادر است به حقایق و معارف الهی دست یابد و این ویژگی او را از دیگر انسان‌ها متمایز می‌کند.

در دیدگاه ملاصدرا، نبی با تصفیه نفس و ارتقاء مراتب وجودی خود، به مرحله‌ای از کمال می‌رسد که می‌تواند به‌طور مستقیم با عقل فعال ارتباط برقرار کند. این ارتباط بی‌واسطه میان عقل فعال و قوای ادراکی نبی به او امکان می‌دهد تا به سطحی بالاتر از درک و معرفت دست یابد. به عبارت دیگر، نبی با استفاده از قوای ادراکی خود، که تحت تأثیر مستقیم عقل فعال قرار دارند، می‌تواند به معرفت‌های عمیق‌تری دست یابد که فراتر از توانایی‌های معمول انسانی است.

این نظریه، اهمیت و مقام ویژه‌ی نبی را در نظام فکری ملاصدرا نشان می‌دهد. نبی، با اتصال مستقیم به عقل فعال، به‌عنوان واسطه‌ای میان خداوند و انسان‌ها عمل می‌کند و نقشی اساسی در انتقال معرفت و معارف الهی ایفا می‌کند.

نبی در نظام فکری ملاصدرا است و او را به منبعی از علم و حکمت الهی تبدیل می‌کند که می‌تواند به عنوان راهنمایی برای دیگران عمل کند. (ملاصدرا، "الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعة"، جلد ۴، ص ۷۵-۸۵)

نحوه‌ی اتصال نبی به عقل فعال

۱. فارابی:

○ فارابی بر اهمیت اتصال مستقیم نبی به عقل فعال تأکید زیادی دارد. در نظریات او، نبی به واسطه‌ی تهذیب نفس و تقویت قوای عقلانی خود به مرحله‌ای می‌رسد که قادر به برقراری ارتباط مستقیم با عقل فعال می‌شود. فارابی معتقد است که این ارتباط ویژه به نبی امکان می‌دهد که وحی و الهام الهی را دریافت کند و به این ترتیب، به معرفت‌های برتر و حقایق الهی دست یابد.

در کتاب "آراء أهل المدينة الفاضلة"، فارابی به تفصیل به این موضوع پرداخته و توضیح می‌دهد که نبی با پاکسازی روح و ارتقاء سطح عقلانی خود به گونه‌ای می‌رسد که قادر است به طور مستقیم با عقل فعال ارتباط برقرار کند. این ارتباط، به نبی این امکان را می‌دهد که به معرفت‌هایی که برای انسان‌های دیگر در دسترس نیست، دست یابد و این معرفت‌های الهی را به دیگران انتقال دهد.

بنابراین، در نظر فارابی، فرآیند دریافت وحی و الهام الهی به صورت مستقیم از عقل فعال، نتیجه‌ی تهذیب و تقویت قوای عقلانی نبی است که به او اجازه می‌دهد به مرحله‌ای از درک و فهم برسد که به طور مستقیم و بی‌واسطه با منبع الهی معرفت ارتباط برقرار کند. این دیدگاه به وضوح نشان‌دهنده‌ی نقش کلیدی عقل فعال در فرآیند نبوت و دریافت وحی است. (فارابی، "آراء أهل المدينة الفاضلة"، فصل ۱۵، ص ۱۹۹-۲۱۰).

۲. ابن سینا:

○ ابن سینا نیز بر اتصال مستقیم نبی به عقل فعال تأکید می‌کند و این ارتباط را از طریق فرآیند تخیل مقدس توضیح می‌دهد. به نظر ابن سینا، نبی با اتصال مستقیم به عقل فعال قادر است به حقایق متعالی و الهی دست یابد. این ارتباط به نبی این امکان را می‌دهد که این حقایق را به صورت تصاویر و تمثیل‌های قابل فهم برای بشر دریافت و منتقل کند.

ابن سینا در کتاب "الإشارات والتنبیها" توضیح می‌دهد که این فرآیند تخیل مقدس به نبی کمک می‌کند تا معارف و حقایق

باور است که عقل فعال، یا همان عقل مفارق، منبع اصلی تمام معرفت‌های کلی و عقلانی است که انسان‌ها می‌توانند به آن دست یابند.

طبق دیدگاه ابن سینا، نبی به دلیل برتری روحی و عقلانی خود، قادر به اتصال مستقیم به عقل فعال است. این اتصال ویژه به نبی امکان می‌دهد که به صورت بی‌واسطه و بدون نیاز به واسطه‌های معمول انسانی، به معرفت‌های الهی دست یابد. به عبارت دیگر، نبی با داشتن ارتباط مستقیم و ویژه با عقل فعال، قادر است به دریافت و فهم حقایق الهی و معارف نبوی بپردازد.

این نظریه ابن سینا، به وضوح نشان‌دهنده‌ی نقش کلیدی عقل فعال در فرآیند دریافت معرفت‌های الهی توسط نبی است و تأکید می‌کند که نبی به دلیل برتری‌های روحی و عقلانی خود، توانایی اتصال به این منبع بالاتر از معرفت را دارد. این دیدگاه ابن سینا در کنار نظریات فارابی و دیگر فلاسفه اسلامی، به تحلیل و تبیین نقش عقل فعال در فلسفه‌ی اسلامی و درک مسائل مربوط به معرفت‌شناسی و نبوت کمک می‌کند. (ابن سینا، "الإشارات والتنبیها"، نمط ۴، فصل ۶، ص ۱۰۰-۱۰۵)

۳. ملاصدرا:

○ ملاصدرا در نظریات خود علاوه بر تأکید بر نقش واسطه‌ای عقل فعال، به ابعاد وجودی و مراتب وجودی نبی نیز توجه ویژه‌ای دارد. او معتقد است که نبی به دلیل برخورداری از مراتب بالای وجودی و تصفیه نفس، قادر به دستیابی به عقل فعال است. در دیدگاه ملاصدرا، نبی به واسطه‌ی صفای باطن و توانایی روحانی ویژه‌ای که دارد، می‌تواند به این منبع عالی از معرفت و حقیقت متصل شود.

ملاصدرا بر این باور است که عقل فعال نه تنها به عنوان منبعی از معرفت عمل می‌کند بلکه به عنوان یک حقیقت وجودی نیز در نظر گرفته می‌شود. این حقیقت وجودی به نبی این امکان را می‌دهد که به صورت مستقیم و بدون واسطه‌های معمول انسانی، به معرفت‌های الهی دست یابد. در نتیجه، اتصال نبی به عقل فعال به او کمک می‌کند تا به درکی عمیق‌تر و وسیع‌تر از حقایق الهی برسد و این معرفت را به دیگران انتقال دهد.

این نظریه ملاصدرا نشان‌دهنده‌ی اهمیت و جایگاه ویژه‌ای است که او برای نبی قائل است. نبی به دلیل مراتب بالای وجودی و قدرت تصفیه نفس، قادر است به طور مستقیم با عقل فعال ارتباط برقرار کند و به این ترتیب، به معرفت‌های عمیق و الهی دست پیدا کند. این ارتباط ویژه، پایه‌گذار جایگاه منحصر به فرد

نقش قوای ادراکی

۱. فارابی:

در دیدگاه فارابی، قوای ادراکی نبی، شامل قوای عقلانی و حسی، به واسطه‌ی ارتباط با عقل فعال تقویت و بهبود می‌یابند. فارابی معتقد است که عقل فعال به‌عنوان یک واسطه‌ی کلیدی در فرآیند دریافت و فهم معارف الهی عمل می‌کند.

طبق نظریه‌ی فارابی، نبی به‌دلیل صفای نفس و تهذیب معنوی خود، قادر به برقراری ارتباط مستقیم با عقل فعال می‌شود. این ارتباط، قوای ادراکی نبی را تقویت کرده و به آن‌ها این امکان را می‌دهد که معرفت‌های الهی را به درستی دریافت و فهم کنند. به عبارت دیگر، عقل فعال با افاضه‌ی صور معقول و مفاهیم الهی به نبی، قوای عقلانی و حسی او را قادر می‌سازد تا به درکی عمیق‌تر از حقایق الهی دست یابد.

این فرآیند به نبی کمک می‌کند که از طریق قوای عقلانی و حسی خود، به دریافت و انتقال معارف و پیام‌های الهی بپردازد. از این‌رو، در نظریه‌ی فارابی، ارتباط با عقل فعال نه تنها به نبی امکان دریافت وحی را می‌دهد بلکه باعث تقویت و ارتقاء قوای ادراکی او می‌شود تا بتواند به درک و فهم دقیقی از معارف الهی برسد. (فارابی، "آراء أهل المدينة الفاضلة"، فصل ۱۵، ص ۲۱۰-۱۹۹)

۲. ابن سینا:

ابن سینا نیز بر این باور است که قوای ادراکی نبی با کمک عقل فعال به معرفت‌های الهی دست می‌یابند. او نقش مهمی برای تخیل مقدس در فرآیند وحی قائل است و معتقد است که نبی از طریق قوه‌ی تخیل قادر به دریافت و تفسیر حقایق الهی می‌شود.

ابن سینا در نظریات خود توضیح می‌دهد که نبی از طریق ارتباط مستقیم با عقل فعال، به معرفت‌های الهی دست می‌یابد. این ارتباط به نبی امکان می‌دهد که مفاهیم و حقایق متعالی را دریافت کند. اما برای انتقال این معارف به دیگران، نبی از قوه‌ی تخیل مقدس خود استفاده می‌کند. تخیل مقدس به نبی کمک می‌کند تا این مفاهیم و حقایق انتزاعی و پیچیده را به تصاویر و تمثیل‌های قابل فهم برای بشر تبدیل کند.

این فرآیند تخیل مقدس، به نبی اجازه می‌دهد تا معارف الهی را به‌گونه‌ای منتقل کند که برای عموم مردم قابل درک و فهم باشد. بنابراین، در دیدگاه ابن سینا، قوای ادراکی نبی، به‌ویژه قوه‌ی

الهی را که به‌طور مستقیم از عقل فعال دریافت می‌کند، به‌گونه‌ای که برای دیگران قابل درک باشد، به تصویر بکشد و به انسان‌ها منتقل کند. این تصاویر و تمثیل‌ها به نبی این امکان را می‌دهند که مفاهیم پیچیده و انتزاعی الهی را به زبان ساده و قابل فهم برای بشر تبدیل کند.

بنابراین، طبق دیدگاه ابن سینا، فرآیند تخیل مقدس نقش مهمی در انتقال معرفت‌های الهی از عقل فعال به نبی و سپس به مردم دارد. این دیدگاه به وضوح نشان می‌دهد که ابن سینا چگونه ارتباط مستقیم نبی با عقل فعال را توضیح می‌دهد و نحوه‌ی دریافت و انتقال وحی به انسان‌ها را توضیح می‌دهد. (ابن سینا، "الإشارات والتنبیها"، نمط ۴، فصل ۶، ص ۱۹۰-۱۹۵)

۳. ملاصدرا:

○ ملاصدرا نظریات خود را درباره‌ی اتصال نبی به عقل فعال در چارچوب فلسفه‌ی اصالت وجود و مراتب وجودی تبیین می‌کند. او معتقد است که نبی به‌واسطه‌ی تصفیه نفس و ارتقاء مراتب وجودی خود، به درجه‌ای از وجود می‌رسد که می‌تواند به‌طور وجودی با عقل فعال ارتباط برقرار کند.

بر اساس دیدگاه ملاصدرا، تصفیه نفس و ارتقاء به مراتب بالاتر وجودی به نبی این امکان را می‌دهد که به‌طور مستقیم و عمیق با عقل فعال متصل شود. این اتصال وجودی باعث می‌شود که نبی بتواند به درک عمیق‌تری از حقایق و معرفت‌های الهی دست یابد و قوای ادراکی او به بالاترین درجه‌ی خود برسد.

ملاصدرا بر این باور است که این اتصال وجودی نبی به عقل فعال، به‌عنوان یک حقیقت وجودی، نه تنها معرفت‌های الهی را به نبی منتقل می‌کند بلکه سبب می‌شود که قوای ادراکی نبی نیز به کمال و ارتقاء برسد. به عبارت دیگر، نبی از طریق این ارتباط وجودی با عقل فعال، به مرتبه‌ای از فهم و ادراک دست می‌یابد که فراتر از ظرفیت‌های معمول انسانی است و این امر او را قادر می‌سازد تا به صورت مؤثر و صحیح معرفت‌های الهی را دریافت و منتقل کند.

این نظریه ملاصدرا نشان‌دهنده‌ی اهمیت فلسفه‌ی اصالت وجود در تحلیل و توضیح فرآیندهای شناختی و روحانی نبی است و تأکید می‌کند که برای دستیابی به چنین درجات بالای معرفتی، نیاز به تصفیه نفس و ارتقاء وجودی وجود دارد. (ملاصدرا، "الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الأربعة"، ج ۳، ص ۳۱۰-۲۹۷)

طریق اتصال مستقیم با آن، به حقایق الهی دست می‌یابد. این ارتباط مستقیم با عقل فعال، نبی را قادر می‌سازد که به معرفت‌هایی دست یابد که برای سایر انسان‌ها غیرقابل دسترس است. (فارابی، "آراء اهل المدينة الفاضلة"، فصل ۱۵، ص ۱۲۳-۱۳۰).

○ ابن‌سینا نیز همانند فارابی عقل فعال را به‌عنوان واسطه‌ای برای ادراکات نبوی می‌داند. او عقل فعال را به‌عنوان عقل دهم یا "عقل مفارق" معرفی می‌کند که منبع همه معرفت‌های کلی و عقلانی است. ابن‌سینا با تأکید بر نقش قوه‌ی تخیل مقدس نبی، بیان می‌کند که نبی از طریق این قوه می‌تواند حقایق متعالی را به صورتی قابل فهم برای انسان‌ها دریافت کند و به این ترتیب، وحی را به تصویر و تمثیل‌هایی تبدیل کند که برای بشر قابل درک باشد. (ابن‌سینا، "الشفاء"، بخش "الطبیعیات"). (الطبیعة)، فصل ۶، ص ۳۵۱-۳۶۰)

○ ملاصدرا با ترکیب دیدگاه‌های فارابی و ابن‌سینا و افزودن ابعاد وجودی به آن‌ها، نظریه جامع‌تری ارائه می‌دهد. او معتقد است که عقل فعال نه تنها واسطه‌ای برای ادراکات نبوی است، بلکه نبی از طریق تصفیه نفس و ارتقاء مراتب وجودی خود به آن دست می‌یابد. این اتصال وجودی به عقل فعال باعث می‌شود که نبی بتواند به معرفت‌های الهی و وحی دست یابد.

ملاصدرا علاوه بر تأکید بر نقش عقل فعال به‌عنوان واسطه، به ابعاد وجودی نبی نیز توجه دارد. او معتقد است که نبی از طریق مراتب وجودی و درجات تصفیه نفس، به عقل فعال متصل می‌شود و این اتصال وجودی، قوای ادراکی نبی را به بالاترین درجه می‌رساند. نبی به دلیل صفای نفس و قدرت عقلانی ویژه‌ای که دارد، توانایی اتصال مستقیم به عقل فعال را داراست. این اتصال به نبی اجازه می‌دهد که بدون واسطه‌های معمول انسانی، معرفت و حقایق الهی را دریافت و فهم کند.

ملاصدرا بر این باور است که نبی به دلیل صفای نفس و قدرت عقلانی ویژه‌ای که دارد، توانایی اتصال مستقیم به عقل فعال را داراست. این اتصال به نبی اجازه می‌دهد که بدون واسطه‌های معمول انسانی، معرفت و حقایق الهی را دریافت و فهم کند. در این فرایند، قوای ادراکی نبی (حس، خیال و عقل) تحت تأثیر مستقیم و بدون حجاب عقل فعال قرار می‌گیرند و نبی می‌تواند به درک عمیق‌تری از واقعیت برسد.

به‌طور کلی، ملاصدرا با تأکید بر این که نبی به دلیل صفای نفس و قدرت عقلانی ویژه‌ای که دارد، می‌تواند به‌طور مستقیم با

تخیل، به واسطه‌ی ارتباط با عقل فعال تقویت می‌شود و نقش مهمی در دریافت و تفسیر وحی ایفا می‌کند. (ابن‌سینا، "الشفاء"، بخش "الطبیعیات"، فصل "فی النبوة"، ص ۶۴۲-۶۵۰)

۳. ملاصدرا:

○ ملاصدرا قوای ادراکی نبی را به مراتب وجودی و درجات تصفیه نفس مرتبط می‌داند. او معتقد است که نبی از طریق تصفیه نفس و ارتقاء مراتب وجودی خود، به درجه‌ای می‌رسد که می‌تواند به‌طور وجودی با عقل فعال اتصال یابد. این اتصال وجودی به نبی امکان می‌دهد تا قوای ادراکی او به بالاترین درجه‌ی خود برسند و از این طریق قادر به دریافت و فهم معارف الهی شوند.

ملاصدرا در چارچوب فلسفه‌ی اصالت وجود توضیح می‌دهد که نبی با ارتقاء مراتب وجودی خود و تصفیه نفس به مرحله‌ای از کمال وجودی می‌رسد که می‌تواند به‌طور مستقیم با عقل فعال ارتباط برقرار کند. این اتصال وجودی به نبی این امکان را می‌دهد که به حقایق و معارف الهی دست یابد و این معارف را به دیگران منتقل کند. از نظر ملاصدرا، این فرآیند تصفیه نفس و ارتقاء وجودی نقش اساسی در تقویت و ارتقاء قوای ادراکی نبی دارد، به‌گونه‌ای که نبی می‌تواند به درک عمیق‌تر و کامل‌تری از معارف الهی برسد.

به‌طور خلاصه، در دیدگاه ملاصدرا، قوای ادراکی نبی به مراتب وجودی و درجات تصفیه نفس او وابسته است. نبی با ارتقاء مراتب وجودی خود و تصفیه نفس، به عقل فعال متصل می‌شود و این اتصال باعث می‌شود که قوای ادراکی او به بالاترین درجه‌ی خود برسند و قادر به دریافت و فهم معارف الهی شوند. این نظریه نشان‌دهنده‌ی اهمیت فلسفه‌ی اصالت وجود در تحلیل و توضیح فرآیندهای شناختی و روحانی نبی است و تأکید می‌کند که برای دستیابی به درجات بالای معرفتی، نیاز به تصفیه نفس و ارتقاء وجودی وجود دارد. (ملاصدرا، "الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة"، ج ۳، ص ۲۹۷-۳۱)

مقایسه نظر فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا از نظر هنری کورین:

۱. نسبت عقل فعال با ادراک نبوی:

○ فارابی عقل فعال را به‌عنوان واسطه‌ای ضروری برای دریافت و ادراک وحی توسط نبی معرفی می‌کند. به عقیده فارابی، عقل فعال منبع تمام ادراکات کلی و فراتجربی است که نبی از

پاکسازی نفس و رسیدن به مراتب بالاتر وجودی، به سطحی از کمال می‌رسد که می‌تواند به‌طور مستقیم با عقل فعال ارتباط برقرار کند. این ارتباط مستقیم و وجودی به نبی امکان می‌دهد که به درکی عمیق و کامل از حقایق الهی دست یابد و این معرفت‌ها را به دیگران منتقل کند.

به این ترتیب، ملاصدرا نشان می‌دهد که فرآیند تصفیه نفس و ارتقاء مراتب وجودی نه تنها برای اتصال به عقل فعال ضروری است، بلکه باعث تقویت و ارتقاء قوای ادراکی نبی نیز می‌شود. نبی از طریق این فرآیند می‌تواند به مرتبه‌ای از ادراک و فهم برسد که فراتر از توانایی‌های معمول انسانی است، و این امر او را قادر می‌سازد تا به صورت مؤثر و صحیح معرفت‌های الهی را دریافت و منتقل کند.

این نظریه جامع ملاصدرا، که ترکیبی از دیدگاه‌های فارابی و ابن سینا با افزودن ابعاد وجودی است، نقش و جایگاه ویژه نبی در فلسفه اسلامی را به خوبی تبیین می‌کند و به درک بهتری از فرآیند دریافت و انتقال وحی و معرفت‌های الهی توسط نبی کمک می‌کند.

ملاصدرا تاکید دارد که این اتصال وجودی به عقل فعال نه تنها واسطه‌ای برای دریافت وحی است، بلکه نبی از طریق این اتصال وجودی به درجات بالاتری از معرفت و فهم دست می‌یابد که با تجربیات عرفانی و مراتب وجودی او مرتبط است.

ملاصدرا با توجه به فلسفه‌ی اصالت وجود، بر این باور است که نبی با تصفیه نفس و ارتقاء مراتب وجودی خود، به سطحی از کمال می‌رسد که می‌تواند به‌طور مستقیم با عقل فعال ارتباط برقرار کند. این ارتباط باعث می‌شود که نبی به معرفت‌های الهی دست یابد و به درکی عمیق و کامل از حقایق و اسرار الهی برسد. علاوه بر این، این اتصال وجودی نبی به عقل فعال، تجربه‌های عرفانی او را نیز تقویت می‌کند. به عبارتی، نبی از طریق این ارتباط وجودی، به تجربیاتی دست می‌یابد که فراتر از تجربیات معمولی انسانی است و به او این امکان را می‌دهد که به درک عمیق‌تر و گسترده‌تری از واقعیت و معرفت‌های الهی برسد.

بنابراین، در دیدگاه ملاصدرا، اتصال وجودی نبی به عقل فعال نه تنها وسیله‌ای برای دریافت وحی است، بلکه راهی برای دستیابی به درجات بالاتر معرفت و فهم نیز می‌باشد. این ارتباط، نبی را به سطوحی از معرفت و تجربه‌های عرفانی می‌رساند که با مراتب وجودی او در ارتباط مستقیم است و به او امکان می‌دهد که معرفت‌های الهی را به صورت کامل‌تر و جامع‌تری دریافت و

عقل فعال ارتباط برقرار کند، نشان می‌دهد که نبی دارای جایگاه و منزلتی ویژه در سلسله‌مراتب معرفت و شناخت است. این ارتباط ویژه نبی با عقل فعال، اساس و بنیاد معرفت و علم نبی را تشکیل می‌دهد و او را به منبعی از دانش و حکمت الهی تبدیل می‌کند که می‌تواند به‌عنوان راهنمایی برای سایر انسان‌ها عمل کند.

این نظریه جامع ملاصدرا، با ترکیب دیدگاه‌های فارابی و ابن سینا و افزودن ابعاد وجودی، نشان‌دهنده‌ی اهمیت و جایگاه ویژه نبی در فلسفه اسلامی است و به درک بهتری از فرآیند دریافت و انتقال وحی و معرفت‌های الهی توسط نبی کمک می‌کند. (ملاصدرا، "الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة"، جلد ۴، ص ۸۳-۹۵)

۲. نحوه اتصال نبی به عقل فعال:

○ فارابی بر این باور است که نبی از طریق اتصال مستقیم با عقل فعال، قادر به دریافت وحی و معرفت‌های الهی می‌شود. او عقل فعال را واسطه‌ای می‌داند که نبی از طریق آن به حقایق کلی و فراتجربی دست می‌یابد. این ارتباط مستقیم نبی با عقل فعال، باعث می‌شود که او بتواند به دانشی دست یابد که برای سایر انسان‌ها غیرقابل دسترس است. (فارابی، "آراء اهل المدينة الفاضلة"، فصل ۱۵، ص ۱۷۰-۱۸۰)

○ ابن سینا نیز مانند فارابی بر اتصال مستقیم نبی به عقل فعال تاکید دارد. او عقل فعال را به‌عنوان عقل دهم یا "عقل مفارق" معرفی می‌کند که منبع تمام معرفت‌های کلی و عقلانی است. ابن سینا معتقد است که نبی از طریق قوه‌ی تخیل مقدس، قادر به دریافت و تبدیل حقایق متعالی به صور و تمثیل‌های قابل فهم برای بشر است. این قوه‌ی تخیل، با اتصال مستقیم به عقل فعال، نبی را به معرفت‌های الهی می‌رساند (ابن سینا، "الشفاء"، بخش "النفس"، مقاله ۵، فصل ۶، ص ۳۵۱-۳۶۰).

○ ملاصدرا دیدگاهی جامع‌تر ارائه می‌دهد که علاوه بر واسطه بودن عقل فعال، به ابعاد وجودی و مراتب وجودی نبی نیز توجه دارد. او معتقد است که نبی از طریق تصفیه نفس و ارتقاء مراتب وجودی خود، به عقل فعال و معرفت الهی دست می‌یابد. این اتصال وجودی نبی به عقل فعال، باعث می‌شود که قوای ادراکی او به بالاترین درجه خود برسد.

در نظریه ملاصدرا، تصفیه نفس و ارتقاء مراتب وجودی نقش اساسی در فرآیند دستیابی به معرفت‌های الهی ایفا می‌کنند. نبی با

بنابراین، در دیدگاه ابن‌سینا، عقل فعال نه تنها به‌عنوان واسطه‌ای برای انتقال وحی و معارف الهی به نبی عمل می‌کند، بلکه نقشی اساسی در هدایت و تقویت قوه‌ی تخیل مقدس نبی دارد. این قوه‌ی تخیل، با کمک و هدایت عقل فعال، نبی را به درک و فهم عمیق‌تری از معارف الهی می‌رساند و او را قادر می‌سازد تا این معارف را به شکلی قابل فهم برای انسان‌ها منتقل کند. (ابن‌سینا، "الشفاء"، بخش "النفس"، مقاله ۵، فصل ۶، ص ۲۵۰-۲۴۳)

ملاصدرا دیدگاه جامع‌تری ارائه می‌دهد که در آن قوای ادراکی نبی به مراتب وجودی و درجات تصفیه نفس مرتبط می‌شوند. او معتقد است که نبی از طریق تصفیه نفس و ارتقاء مراتب وجودی خود، به عقل فعال و معرفت الهی دست می‌یابد. در این دیدگاه، قوای ادراکی نبی نه تنها با کمک عقل فعال به معرفت دست می‌یابند، بلکه این ارتباط از طریق مراتب وجودی و درجات تصفیه نفس نبی تحقق می‌یابد.

ملاصدرا تاکید دارد که این اتصال وجودی به عقل فعال، باعث می‌شود که قوای ادراکی نبی به بالاترین درجه خود برسند و به معرفت‌های عمیق‌تر و والاتری دست یابند. این دیدگاه، تصویری پیچیده‌تر و جامع‌تر از نحوه‌ی ارتباط نبی با عقل فعال ارائه می‌دهد.

در نظریه ملاصدرا، نبی با تصفیه نفس و رسیدن به مراتب بالاتر وجودی، به سطحی از کمال می‌رسد که می‌تواند به‌طور مستقیم با عقل فعال ارتباط برقرار کند. این ارتباط وجودی به نبی این امکان را می‌دهد که به معرفت‌های الهی و وحی دست یابد و به درکی عمیق و کامل از حقایق و اسرار الهی برسد.

علاوه بر این، این اتصال وجودی نبی به عقل فعال، تجربه‌های عرفانی او را نیز تقویت می‌کند. به عبارتی، نبی از طریق این ارتباط وجودی، به تجربیاتی دست می‌یابد که فراتر از تجربیات معمولی انسانی است و به او این امکان را می‌دهد که به درک عمیق‌تر و گسترده‌تری از واقعیت و معرفت‌های الهی برسد.

• به‌طور کلی، در دیدگاه ملاصدرا، اتصال وجودی نبی به عقل فعال نه تنها وسیله‌ای برای دریافت وحی است، بلکه راهی برای دستیابی به درجات بالاتر معرفت و فهم نیز می‌باشد. این ارتباط، نبی را به سطوحی از معرفت و تجربه‌های عرفانی می‌رساند که با مراتب وجودی او در ارتباط مستقیم است و به او امکان می‌دهد که معرفت‌های الهی را به صورت کامل‌تر و

منتقل کند. (ملاصدرا، "الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعة"، ج ۳، ص ۲۹۷-۳۱۰)

۳. نقش قوای ادراکی:

○ فارابی معتقد است که قوای ادراکی نبی با کمک عقل فعال به معرفت دست می‌یابند. او بیان می‌کند که نبی از طریق عقل فعال، که به‌عنوان واسطه‌ای برای دریافت وحی و الهام الهی عمل می‌کند، قادر به درک حقایق کلی و فراتجربی است. در این دیدگاه، عقل فعال نقشی محوری در هدایت قوای ادراکی نبی ایفا می‌کند و آن‌ها را به سمت معرفت الهی هدایت می‌کند.

در نظر فارابی، عقل فعال به‌عنوان یک واسطه الهی عمل می‌کند که تصاویر و معارف کلی را به نبی افاضه می‌کند. این افاضه از طریق قوای عقلانی و حسی نبی صورت می‌گیرد که به‌واسطه این ارتباط، تقویت و هدایت می‌شوند. به عبارتی، قوای ادراکی نبی به کمک عقل فعال به توانایی درک حقایق الهی و معرفت‌های فراتجربی دست می‌یابند.

این دیدگاه نشان می‌دهد که فارابی اهمیت ویژه‌ای برای نقش عقل فعال در فرآیند نبوت قائل است و بر این باور است که نبی از طریق این واسطه می‌تواند به معرفت‌های الهی و وحی دست یابد. عقل فعال در واقع راهنمای قوای ادراکی نبی است و او را به سمت درک و فهم عمیق‌تری از حقایق و معارف الهی هدایت می‌کند. (فارابی، "آراء اهل المدينة الفاضلة"، فصل ۱۵، ص ۱۷۰-۱۸۰)

○ ابن‌سینا نیز همانند فارابی به نقش مهم عقل فعال در یاری‌رسانی به قوای ادراکی نبی تاکید دارد. او معتقد است که نبی از طریق قوه‌ی تخیل مقدس، که توسط عقل فعال هدایت می‌شود، قادر به دریافت و تبدیل حقایق متعالی به صور و تمثیل‌های قابل فهم برای بشر است. این قوه‌ی تخیل، با ارتباط مستقیم با عقل فعال، نبی را به معرفت‌های الهی و وحی می‌رساند.

ابن‌سینا بیان می‌کند که عقل فعال، به‌عنوان منبعی از معرفت‌های کلی و عقلانی، اطلاعات و معارف الهی را به نبی افاضه می‌کند. نبی به‌دلیل صفای نفس و توانایی‌های ویژه‌ی خود، قادر است این معارف را از طریق قوه‌ی تخیل مقدس دریافت کند. این قوه‌ی تخیل مقدس، با هدایت و تقویت عقل فعال، به نبی این امکان را می‌دهد که حقایق متعالی و انتزاعی را به صور و تمثیل‌هایی قابل فهم برای عموم مردم تبدیل کند.

جامع‌تری دریافت و منتقل کند. (ملاصدرا، "الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه"، ج ۳، صفحات ۲۹۲-۲۹۶). هریک از این فیلسوفان با رویکردهای متفاوت، به تبیین نسبت عقل فعال با قوای ادراکی نبی پرداخته‌اند. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده‌ی توسعه و تعمیق نظریات فلسفی اسلامی در مورد نبوت و ادراکات نبوی در طول زمان است. کورین با بررسی تطبیقی و تحلیل عمیق آثار این فیلسوفان، به درک جامع‌تر و دقیق‌تری از فلسفه اسلامی کمک کرده است.

جنبه‌های نقادانه در بررسی نسبت عقل فعال با قوای ادراکی نبی

۱. محدودیت در منابع اولیه و تفسیرهای ثانویه

فارابی، ابن سینا و ملاصدرا به‌عنوان فلاسفه‌ای برجسته در تاریخ فلسفه اسلامی شناخته می‌شوند. هریک از این فیلسوفان دیدگاه‌های منحصر به فردی درباره نقش عقل فعال و قوای ادراکی نبی ارائه داده‌اند. فارابی عقل فعال را به‌عنوان واسطه‌ای برای ادراکات نبوی معرفی می‌کند و معتقد است که نبی از طریق تهذیب نفس و تقویت قوای عقلانی، به مرحله‌ای می‌رسد که قادر به ارتباط مستقیم با عقل فعال می‌شود. ابن سینا نیز بر نقش مهم عقل فعال در یاری‌رسانی به قوای ادراکی نبی تأکید دارد و این اتصال را از طریق فرآیند تخیل مقدس توضیح می‌دهد که در آن نبی می‌تواند حقایق متعالی را به صورت تصاویر و تمثیل‌های قابل فهم دریافت کند.

ملاصدرا با ترکیب دیدگاه‌های فارابی و ابن سینا و افزودن ابعاد وجودی به آن‌ها، نظریه جامع‌تری ارائه می‌دهد. او معتقد است که نبی از طریق تصفیه نفس و ارتقاء مراتب وجودی خود به عقل فعال دست می‌یابد. این اتصال وجودی به عقل فعال باعث می‌شود که قوای ادراکی نبی به بالاترین درجه خود برسند و نبی بتواند به معرفت‌های عمیق‌تر و والاتر دست یابد.

با این حال، تفسیرهای مختلف و گاه متناقضی از آثار این فلاسفه وجود دارد. این تفسیرها می‌تواند به تفاوت‌های زیادی در فهم و تحلیل نسبت عقل فعال با قوای ادراکی نبی منجر شود. برای رسیدن به یک دیدگاه جامع، نیاز به بررسی دقیق و گسترده منابع اولیه و تفسیرهای مختلف است. بررسی تطبیقی و تحلیل عمیق آثار این فیلسوفان، به درک جامع‌تر و دقیق‌تری از فلسفه اسلامی کمک می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه دیدگاه‌های مختلف می‌توانند به توسعه و تعمیق نظریات فلسفی اسلامی در

مورد نبوت و ادراکات نبوی منجر شوند. (فیض، عطیه سادات و سلیمانی، ۲۰۱۷). نقش نبی در دریافت وحی با تکیه بر دیدگاه فارابی، ابن سینا و ملاصدرا به‌همراه نقد دیدگاه برخی روشنفکران معاصر. پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۱۹(۳)، ۶۶-۸۷.

۲. تفاوت‌های مفهومی و روش‌شناختی

فارابی، ابن سینا و ملاصدرا از نظر مفهومی و روش‌شناختی تفاوت‌های قابل‌توجهی دارند که این تفاوت‌ها بر تحلیل نسبت عقل فعال با قوای ادراکی نبی تأثیرگذار است.

فارابی عمدتاً بر جنبه‌های عقلانی و فلسفی تأکید دارد و عقل فعال را به‌عنوان واسطه‌ای میان عقل مجرد و قوای ادراکی انسان معرفی می‌کند. او معتقد است که نبی از طریق ارتباط با عقل فعال می‌تواند به معرفت‌های الهی دست یابد و این ارتباط با تهذیب نفس و تقویت قوای عقلانی به دست می‌آید.

ابن سینا نیز بر جنبه‌های عقلانی تأکید دارد، اما با تأکید بر نقش تخیل مقدس، فرآیند دریافت معرفت را توضیح می‌دهد. به نظر او، نبی از طریق قوه تخیل هدایت شده توسط عقل فعال، می‌تواند حقایق متعالی را به صورت تصاویر و تمثیل‌های قابل فهم برای بشر دریافت کند.

ملاصدرا، به‌عنوان فیلسوفی که دیدگاه‌های فارابی و ابن سینا را با ابعاد وجودی و هستی‌شناختی ترکیب کرده است، نظریه جامع‌تری ارائه می‌دهد. او بر این باور است که نبی از طریق تصفیه نفس و ارتقاء مراتب وجودی خود به عقل فعال متصل می‌شود. این اتصال وجودی به عقل فعال به نبی امکان می‌دهد تا به سطوح بالاتری از معرفت و تجربه‌های عرفانی دست یابد و معرفت‌های الهی را به صورت کامل‌تر و جامع‌تری دریافت کند.

این تفاوت‌های مفهومی و روش‌شناختی می‌تواند به چالش‌های مفهومی در فهم نسبت عقل فعال با قوای ادراکی نبی منجر شود. برای رسیدن به درک جامع از این مسأله، نیاز به بررسی دقیق و تطبیقی آثار این فلاسفه و تحلیل عمیق دیدگاه‌های آن‌ها است. این تحلیل می‌تواند به روشن شدن نقاط قوت و ضعف هریک از این دیدگاه‌ها و در نتیجه، به توسعه و تعمیق نظریات فلسفی اسلامی در مورد نبوت و ادراکات نبوی کمک کند. (فیض، عطیه سادات و سلیمانی، ۲۰۱۷). نقش نبی در دریافت وحی با تکیه بر دیدگاه فارابی، ابن سینا و ملاصدرا به‌همراه نقد دیدگاه برخی روشنفکران معاصر. پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۱۹(۳)، ۶۶-۸۷.

۳. تحلیل تاریخی و تطبیقی

در تحلیل و بررسی فلسفه اسلامی، توجه به دیدگاه‌های فیلسوفان برجسته‌ای چون فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا بسیار اهمیت دارد. این فلاسفه با ارائه نظریات مختلف در مورد عقل فعال و قوای ادراکی نبی، تأثیر قابل توجهی بر فلسفه اسلامی گذاشته‌اند. برای درک بهتر اختلافات و شباهت‌های نظریات آن‌ها، لازم است که تحلیل تاریخی و تطبیقی دقیق‌تری انجام شود.

تحلیل تاریخی نظریات این فلاسفه شامل بررسی چگونگی تحول و تغییر دیدگاه‌های آن‌ها در طول زمان است. به‌عنوان مثال، تأمل در چگونگی شکل‌گیری و تکامل نظریات فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا می‌تواند به درک عمیق‌تری از چگونگی تأثیرپذیری و تأثیرگذاری این نظریات بر یکدیگر و بر فلسفه اسلامی کلی کمک کند. هریک از این فلاسفه در زمان و بستر تاریخی خاصی فعالیت کرده‌اند، و نظریات آن‌ها ممکن است تحت تأثیر شرایط تاریخی، فرهنگی، و علمی آن زمان شکل گرفته باشد.

از سوی دیگر، تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های آن‌ها به معنای مقایسه و بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های میان نظریات فارابی، ابن‌سینا، و ملاصدرا است. این مقایسه می‌تواند روشن کند که چگونه هریک از این فلاسفه به مسائل مشابه پرداخته‌اند، و چه تفاوت‌هایی در رویکردها و روش‌شناسی آن‌ها وجود دارد. به‌عنوان مثال، تفاوت‌های روش‌شناختی و مفهومی میان فارابی و ابن‌سینا از یک طرف و ملاصدرا از طرف دیگر، می‌تواند به کشف ابعاد جدیدی از فلسفه اسلامی و درک بهتر چگونگی تحول نظریات فلسفی منجر شود.

برای انجام این تحلیل، دسترسی به منابع تاریخی معتبر و تفسیر دقیق متون اصلی ضروری است. متون فلسفی اصلی این فلاسفه، که شامل آثار نوشته‌شده آن‌ها و نیز تفسیرها و تحلیل‌های بعدی است، باید به‌طور دقیق و علمی مورد بررسی قرار گیرد. این کار به دلیل پیچیدگی‌های زبان، مفاهیم فلسفی، و اختلاف در تفسیرها، می‌تواند چالش‌برانگیز باشد. در نهایت، بررسی تطبیقی و تاریخی دیدگاه‌های فارابی، ابن‌سینا، و ملاصدرا به درک بهتر تحول فلسفه اسلامی و تعاملات فکری میان فلاسفه مختلف کمک می‌کند. (نصر، سیدحسین، تاریخ فلسفه اسلامی، انتشارات حکمت، جلد اول، ۱۳۸۷)

۴. نقد دیدگاه‌های متقابل

دیدگاه‌های فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا در مورد عقل فعال و قوای ادراکی نبی هرکدام ویژگی‌های خاص خود را دارند که نقاط قوت

و ضعف متفاوتی را به همراه می‌آورند. فارابی به وضوح نقش عقل فعال را به‌عنوان واسطه‌ای میان عقل مجرد و قوای ادراکی انسان‌ها توضیح می‌دهد، و این نقش به تبیین فرآیند دریافت معرفت‌های کلی و عقلی از طریق عقل فعال کمک می‌کند. اما، تمرکز او بر این نقش ممکن است جنبه‌های روحانی و وجودی نبی را کمتر در نظر بگیرد.

ابن‌سینا بر اهمیت قوه تخیل مقدس در فرآیند دریافت وحی تأکید دارد، که به درک چگونگی تبدیل حقایق متعالی به تمثیل‌های قابل فهم کمک می‌کند. تحلیل دقیق و فلسفی او از فرآیندهای ذهنی و ادراکی نیز به فهم رابطه میان عقل فعال و نبی افزوده می‌شود. با این حال، تمرکز او بر جنبه‌های شناختی و عقلانی نبی ممکن است جنبه‌های وجودی و روحانی را به اندازه کافی پوشش ندهد.

ملاصدرا با افزودن ابعاد وجودی به تحلیل خود، دیدگاه جامع‌تری ارائه می‌دهد که شامل فرآیند تصفیه نفس و ارتقاء مراتب وجودی نبی می‌شود. این دیدگاه به ابعاد بیشتری از تجربه نبوی پرداخته و نشان‌دهنده اهمیت و منزلت نبی در نظام فلسفی او است. اما افزودن این ابعاد ممکن است موجب پیچیدگی‌های بیشتری در فهم نظریات شود و نیاز به تفسیر دقیق‌تری داشته باشد.

برای رسیدن به تحلیل جامع و دقیق‌تر، لازم است که نقد و بررسی نقاط ضعف و قوت هریک از این دیدگاه‌ها به‌طور دقیق انجام شود. این کار شامل مقایسه تطبیقی نظریات، بررسی صحت و دقت مفاهیم و تحلیل تعاملات فلسفی میان این فلاسفه است. چنین تحلیلی می‌تواند به روشن‌شدن تفاوت‌ها و شباهت‌های میان این دیدگاه‌ها کمک کرده و درک عمیق‌تری از نظریات فلسفی اسلامی ارائه دهد. (توازانی زهره و عمرانیان سیده نرجس، ۲۰۱۱). مقایسه دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا در تبیین موضوع فلسفه و رابطه آن با مسائل فلسفی).

۵. چالش‌های فلسفی و عملی

در تحلیل نظریات فلسفی، بررسی چالش‌های فلسفی و عملی در کاربرد این نظریات اهمیت زیادی دارد. به‌ویژه در مورد دیدگاه‌های فلسفی مانند آنچه که ملاصدرا، فارابی، و ابن‌سینا ارائه داده‌اند، این چالش‌ها می‌توانند به فهم عمیق‌تری از نظریات و مشکلات مرتبط با آن‌ها کمک کنند.

در دیدگاه ملاصدرا، یکی از پرسش‌های اصلی مربوط به چگونگی تحقق تصفیه نفس و ارتقاء مراتب وجودی است. تصفیه نفس و مراتب وجودی مفاهیمی انتزاعی هستند که عملیاتی

علوم و معارفی که از این قوای باطنی کسب می‌کند پرورش می‌یابد و جوهر ذاتش را تکمیل می‌کند و برای هریک از این قوا کارکردی قائل است و بعضی از آن‌ها را به آئینه دورویی تشبیه می‌کند که هم با عالم درون هم عالم برون ارتباط برقرار می‌کند و هم صور محسوسات خارجی در آن مترسم می‌شود و هم صور محسوسات باطنی، و قوه خیال را خزانه‌دار این صور می‌داند که اگر در استخدام عقل باشد قوه خیال و اگر در استخدام وهم آن باشد آن را متخیله می‌نامد.

فارابی در ارتباط قوای باطنی به نسبت میان خیال و حس مشترک قائل است و کارکردهایی که میان این دو برقرار می‌شود و نسبت قوه حافظه به وهم را هم همچون نسبت خیال به حس مشترک می‌داند و در هر مرتبه از ادراک کارکردهای آن‌ها را بیان می‌کند و تفاوت‌های آن‌ها را در برقراری هر کدام از حواس با دیگری توضیح می‌دهد. فارابی قوه خیال و متخیله را دو قوه جداگانه نمی‌داند بلکه یک قوه‌ای که دارای دو کارکرد است که در موقعیت‌های مختلف از آن سر می‌زنند.

ولی ابن‌سینا پنج قوه‌ی باطنی برای نفس ناطقه قائل است و برای آن‌ها کارکردهایی را بیان می‌کند. ایشان خیال را خزانه یافته‌های حس مشترک می‌داند و ایشان عالم حس را در برابر عالم عقل می‌داند. و تفاوت نظر فارابی و ابن‌سینا در آنجاست که ابن‌سینا برعکس فارابی قوه خیال و متخیله را دو قوه جداگانه با کارکردهای متفاوت و ایفای نقش‌هایی جداگانه، بیان می‌کند. و تفاوت بعدی این‌که ابن‌سینا خیال را مادی و خالی از مجرد می‌داند و دلایلی هم برای ادعای خود اقامه می‌کند ولی فارابی درباره تجرد یا مادی بودن قوه خیال، اظهارنظر صریح ندارد و شاید نوع تفسیر آن‌ها از کارکرد قوا به خاطر همین تفاوت دیدگاه‌های آن‌ها در مورد قوه خیال می‌باشد.

قوه خیال و متخیله از دید فارابی یک قوه است با دو کارکرد ولی از دید ابن‌سینا آن‌ها را دو قوه مجزا می‌داند که در حیطه کارکرد هم متفاوت عمل می‌کنند. فارابی معتقد است که عقل فعال که فیضش را از علت‌العلل دریافت می‌کند و وحی‌کننده به چنین انسانی همان مسبب‌الاسباب است که به وسیله عقل فعال انجام می‌گیرد و تمام حقایق جزئی و کلی محسوس را از آن دریافت می‌کند و بعد از آن جایگاه ویژه‌ای برای قوه خیال قائل است و به نقش ابزاری آن در محاکات‌گری و تصویرگری از معقولات و حقایق کلی وحی و نقش اساسی آن در دریافت بدون واسطه حقایق جزئی وحی اشاره می‌کند.

کردن آن‌ها در دنیای واقعی می‌تواند دشوار باشد. به عبارت دیگر، چگونگی فرآیند تصفیه نفس و تأثیر آن بر قوای ادراکی نبی به دلیل ماهیت غیرملموس و پیچیده این مفاهیم، نیازمند تحلیل دقیق‌تر و عملی‌تری است.

از سوی دیگر، در نظریات فارابی و ابن‌سینا، چالش‌هایی نظیر نحوه تحقق و توجیه اتصال مستقیم نبی به عقل فعال مطرح می‌شود. این نظریات به بررسی چگونگی عملکرد عقل فعال به‌عنوان واسطه‌ای برای دریافت وحی و تأثیر آن بر قوای ادراکی نبی می‌پردازند. مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد، شامل تبیین دقیق نحوه اتصال نبی به عقل فعال و تأثیرات این اتصال بر دریافت و تفسیر وحی است. این موضوعات نیاز به تحلیل دقیق‌تری دارند تا روشن شود چگونه نبی قادر به دریافت معرفت‌های الهی و تفاسیر دقیق آن‌ها می‌شود. تحلیل دقیق این چالش‌ها می‌تواند به درک بهتر و جامع‌تری از نظریات فلسفی و مشکلات عملی آن‌ها کمک کند. به این ترتیب، مشکلات فلسفی و عملی مرتبط با این نظریات روشن شده و می‌تواند به راه‌حل‌های کاربردی و نظری دقیق‌تری منجر شود (رحیم‌پور، فروغ‌السادات و زارع، ۲۰۱۲). نقش عقل فعال در مسئله نبوت از منظر ابن‌سینا و ملاصدرا. (آموزه‌های فلسفه اسلامی، ۱۰(۳)، ۱۶۲-۱۴۳).

نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش بررسی نسبت عقل فعال و قوای ادراکی نبی از نگاه فارابی و ابن‌سینا می‌باشد. با تحلیل‌های فلسفی فارابی در مورد عقل فعال و تصریح خود فارابی به یگانگی عقل فعال و جبرئیل در آثارش به این نتیجه می‌رسیم که عقل فعال از نظر فارابی همان روح‌القدس یا جبرئیل است. از نظر ابن‌سینا در تمام مراحل حیات آدمی نقش بی‌واسطه و باواسطه عقل فعال مشهود است. عقل فعال تنظیم‌کننده ارتباط نفس ناطقه با عالم غیب در خواب و بیداری به شمار می‌رود و در مسئله نبوت هم به‌عنوان ملک وحی جلوه‌گر می‌شود.

با توضیح دیدگاه‌های دو فیلسوف، فارابی و ابن‌سینا در مورد خیال و قوای نفس و تفاوت آن‌ها با هم به این نتیجه دست می‌یابیم که همان‌طور که حقیقت انسانی را نفس ناطقه می‌دانند برای آن قوایی قائل هستند با کارکردهای متفاوت و جایگاهی خاص، فارابی، خیال، واهمه و حافظه و حس را فرع این حقیقت و شاخه‌های، روح انسانی می‌داند. که نفس ناطقه به وسیله‌ی این

برای دستیابی به معرفت‌های کلی و عقلانی می‌دانند که نبی به واسطه‌ی برتری و قابلیت‌های خاص خود به آن دست پیدا می‌کند.

اما ملاصدرا با افزودن ابعاد وجودی و اصالت وجود به این بحث، دیدگاهی جامع‌تر و عمیق‌تر ارائه می‌دهد. او معتقد است که نبی از طریق تصفیه نفس و ارتقاء مراتب وجودی خود، به درجه‌ای می‌رسد که می‌تواند به‌طور وجودی با عقل فعال اتصال یابد. این اتصال وجودی باعث می‌شود که قوای ادراکی نبی به بالاترین درجه‌ی خود برسند و او بتواند به معرفت‌های الهی و وحی دست یابد.

این تفاوت‌ها در نگرش به نقش عقل فعال و نحوه‌ی اتصال نبی به آن، نشان‌دهنده‌ی توسعه و تعمیق نظریات فلسفی اسلامی در مورد نبوت و ادراکات نبوی در طول زمان است. درحالی‌که فارابی و ابن‌سینا بر واسطه‌گری عقل فعال تاکید دارند، ملاصدرا با رویکردی وجودی، مراتب بالاتری از ارتباط و ادراک نبوی را مطرح می‌کند که نشان‌دهنده‌ی پیچیدگی و غنای بیشتر در تحلیل‌های فلسفی او است.

ولی ابن‌سینا با طرح مساله اشتداد وجودی و نفس و قوای آن و اعتقاد به این مساله که به واسطه‌ی رفع موانع حسی و خیالی و عقلی و تقویت آن با این مساله، باعث می‌شود که به عالم غیب و ملکوت دسترسی پیدا کند و حس مشترک و خیال به شهودات واقف گردد که در حالت عادی انسان قادر به دریافت آن‌ها نیست. بنابراین ابن‌سینا از حس مشترک و خیال در تبیین جزئیات وحی کمک می‌گیرد و این مقوله را با این مساله حل می‌کند. هرچند که از دیدگاه دو فیلسوف عقل فعال در دریافت وحی به‌عنوان واهب الصور (جبرئیل) نقش ایفا می‌کند ولی اختلاف اصلی بر سر دریافت حقایق جزئی وحی است چراکه ابن‌سینا معتقد است دستورات الهی دارای اشخاص و مثال‌ها و مواردی است که از طریق کلیات قابل انتقال و درک نیستند و باید از طریق حقایق جزئی و قوایی که این کار را به‌عهده دارند صورت گیرد. ولی فارابی تمام این کارکرد را به‌عهده عقل فعال و قوه متخیله گذاشته است. بنابراین ابن‌سینا همانند فارابی به جایگاه قوای خیال در تبیین وحی توجه داشته و درباره جزئیات وحی با مشکل مواجه نیست و ابن‌سینا به تاثیرگذاری نفس نبی در عالم تکوین و انفعال و اطاعت عناصر طبیعت در برابر نفس نبی توجه داشته که این ویژگی در آثار فارابی دیده نمی‌شود.

فارابی و ابن‌سینا هر دو به نقش اساسی عقل فعال در فرآیند ادراکات نبوی تاکید دارند. این دو فیلسوف معتقدند که نبی از طریق ارتباط مستقیم با عقل فعال قادر به دریافت و فهم وحی و معارف الهی می‌شود. فارابی و ابن‌سینا این ارتباط را واسطه‌ای

References

- Al-Farabi. (1985). *Fusus Muntaza'ah* (Extracted Aphorisms). Qom: Bidar Publications. (In Arabic)
- Al-Farabi. (1985). *Jam' Bayna Ra'y al-Hakimayn* (Reconciliation of the Opinions of the Two Philosophers). Tehran: Al-Zahra. (In Arabic)
- Al-Farabi. (1987). *Al-Ta'liqat* (Annotations). Beirut: Dar al-Manahil. (In Arabic)
- Al-Farabi. (1993). *Tahsilu al-Sa'adah* (The Attainment of Happiness). Beirut: Dar al-Manahil. (In Arabic)
- Al-Farabi. (1997). *Al-Siyasah al-Madaniyyah* (The Principles of Political Governance). Beirut: Dar al-Mashriq. (In Arabic)
- Al-Farabi. (2000). *Ara Ahl al-Madina al-Fadila* (The Views of the People of the Virtuous City). Beirut: Dar al-Mashriq. (In Arabic)
- Al-Farabi. *Ara Ahl al-Madina al-Fadila* (The Views of the People of the Virtuous City). (In Arabic)

- Al-Farabi. *Ara Ahl al-Madina al-Fadila*, circa 948 CE. (In Arabic)
- Al-Farabi. *Fusus al-Hikam* (The Bezels of Wisdom). Qom: Bidar Publications. (In Arabic)
- Avicenna. (1984). *Al-Mabda' wa al-Ma'ad* (The Origin and the Return). Tehran: Institute for Islamic Studies. (In Arabic)
- Avicenna. (1984). *Al-Shifa (Al-Tabi'iyat)* (The Book of Healing – Physics). Qom: Marashi Library. (In Arabic)
- Avicenna. (1996). *Al-Isharat wa al-Tanbihat* (The Book of Pointers and Reminders). Qom: Nashr al-Balaghah. (In Arabic)
- Avicenna. (2000). *Al-Najat min al-Gharaq fi Bahr al-Dalalat* (The Salvation from Drowning in the Sea of Errors). Tehran: University of Tehran. (In Arabic)
- Avicenna. (2002). *Al-Isharat wa al-Tanbihat*. Qom: Bustan-e Ketab. (In Arabic)

- Avicenna. (2008). *Al-Isharat wa al-Tanbihat*, Section on the Soul (Bab al-Nafs). Tehran: Imam Sadiq University. (In Arabic)
- Avicenna. *Al-Risala al-Arshiyyah* (The Throne Treatise). Al-Azhar University, no place, undated. (In Arabic)
- Corbin, H. (1993). *The History of Islamic Philosophy*. (In Persian)
- Fanaei Ashkouri, M. (2007). A Comparative Analysis of Mulla Sadra and Ibn Sina's Philosophical Theories on the Active Intellect. *Hikmat and Philosophy Journal*, Issue 17, Research Institute for Humanities and Cultural Studies. (In Persian)
- Feiz, A. S., & Soleimani. (2017). The Role of the Prophet in Receiving Revelation, Focusing on the Views of Farabi, Ibn Sina, and Mulla Sadra, along with Critiques of Some Contemporary Thinkers. *Philosophical-Theological Research*, 19(3), 66-87. (In Persian)
- Mulla Sadra. (1640). *Al-Hikmat al-Muta'aliyah fi al-Asfar al-'Aqliyyah al-Arba'ah* (The Transcendent Wisdom in the Four Intellectual Journeys). (In Arabic)
- Nasr, S. H. (2008). *History of Islamic Philosophy*, Volume 1. Hikmat Publications. (In Persian)
- Rahimpour, F. S., & Zare'. (2012). The Role of the Active Intellect in the Issue of Prophethood from the Perspective of Ibn Sina and Mulla Sadra. *Islamic Philosophy Teachings*, 10(3), 143-162. (In Persian)
- Tavaziani, Z., & Omranian, S. N. (2011). Comparison of Ibn Sina and Mulla Sadra's Views on the Subject of Philosophy and Its Relation to Philosophical Issues. (In Persian)